

خودسازی و جامعه‌سازی در برنامه فعالیت‌های جوان مسلمان

محمد عالم‌زاده نوری

تابستان ۱۳۹۰

معمولاً هرگاه کلمه «خودسازی» گفته می‌شود، عبادت، تربیت اخلاقی و افزایش تقوا و ایمان و معنویت، به ذهن‌ها خطور می‌کند و این مفهوم سرشار و گسترده به ابعاد فردی معنا می‌شود؛ اما بی‌تردید خودسازی فردی و اخلاقی تنها یکی از مصادیق مفهوم عام خودسازی است و نباید این مفهوم غنی و عام را در حصار آن محدود کرد.

این که خودسازی و تربیت جامع چه مؤلفه‌هایی دارد موضوعی همچنان قابل بررسی است. برای کشف ابعاد رشد می‌توان به شخصیت‌های موفق و الگوهای ممتاز نگاه کرد و با تجزیه شخصیت آنان زمینه‌های مختلف رشد را کشف کرد.

در این اثر بعد فردی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته و بر رشد موازی و هماهنگ این دو بعد برای خودسازی جامع تأکید رفته است. برخی به ترکیب رایج **علم و تقوا** به عنوان دو بال پرواز انسان مؤمن استناد کرده و تمام برخورداری‌های یک انسان آرمانی را در این دو کلمه خلاصه کرده‌اند. این کلیشه به رغم شهرت فراوان، گویا نیست و نیاز به بسط و تشریح بیشتری دارد. البته اگر در مفهوم علم و تقوا توسعه لازم داده شود، عمده مطلوبیت‌های انسان آرمانی رشید را عرضه می‌کند.

کسانی دیگر الگوی سه‌گانه **تحصیل، تهذیب و ورزش** را به عنوان اصلی‌ترین مطلوبیت‌های تربیتی پیشنهاد کرده‌اند. **علم و تقوا و بصیرت** نیز مدل سه ضلعی معروفی است که با نظر به نیازمندی‌های جامعه اسلامی و لزوم حضور آگاهانه در صحنه اجتماعی پدید آمده است.^۱ چه بسا از ترکیب این دو مدل، به یک الگوی چهارضلعی مطلوب‌تر بتوان دست یافت که در آن به ابعاد فردی (معرفتی، روحی، جسمی) و اجتماعی توأمان نظر شده است؛ **تحصیل، تهذیب، ورزش و کسب بصیرت**. ناگفته نماند که در این الگوی چهارضلعی کلیدواژه بصیرت، به شناخت عمیق حوادث اجتماعی اشاره می‌کند اما از بیان عمل و اقدام اجتماعی مناسب - که یکی از ویژگی‌های اصلی جوان مطلوب است - نارسا است.

کسانی دیگر تمام این ویژگی‌ها را بر چهار محور **عقاید، اخلاق، احکام، و آداب** سامان بخشیده‌اند. دیگرانی به پیروی از ادبیات قرآنی از دو کلیدواژه **ایمان و عمل صالح** استفاده کرده و خواسته‌اند سایر ویژگی‌ها را ذیل این دو صفت استخراج کنند. همچنین می‌توان مطابق سامان کتب اخلاقی برخورداری‌های انسان رشید مطلوب را برحسب انواع روابط او به فضایل **اخلاق فردی، اجتماعی و بندگی** تقسیم کرد.^۲

^۱ ر.ک.به: سیمای آرمانی طلبه در نگاه مقام معظم رهبری، محمد عالم‌زاده نوری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش. فصل اول، جامعیت اخلاقی، علمی و

^۲ ر.ک.به: اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.

مدل دیگر، مدل شش ضلعی ابعاد رشد است که مشتمل بر رشد علمی، اخلاقی، اجتماعی، هنری، جسمی و حرفه‌ای است. در این مدل پنج بعد اول میان همه انسان‌ها مشترک است و رشد حرفه‌ای به حسب نوع فعالیت صنفی که انسان انتخاب کرده با دیگران تفاوت دارد.^۱ نظام‌نامه تربیتی جامعه المصطفی العالمیه ابعاد تربیت را به ۱۱ ساحت رسانده و به صورت تفصیلی در باره هر یک سخن گفته است.

مشاهده تنوع این الگوها به ما امکان می‌دهد با دقت نظر بیشتر و حضور ذهن کافی به مهندسی ابعاد شخصیتی یک جوان مطلوب پردازیم؛ اما ما اکنون بدون تلاش برای جمع‌بندی میان این مدل‌ها و اظهار نظر در باره آن، به جامعیت فردی و اجتماعی انسان مؤمن تأکید می‌کنیم و نسبت میان خودسازی و جامعه‌سازی را مورد تأمل قرار می‌دهیم.

در این بحث خودسازی را به معنی تلاش برای بالابردن ظرفیت‌ها و شکوفاسازی استعدادهای خود به کار رفته و ابعاد مختلف آن محفوظ مانده است. به این اصطلاح، بالابردن مهارت و تجربه و دانش و معنویت و به دست آوردن بصیرت اجتماعی، تخصص حرفه‌ای و سلامت جسمی همه مصداق خودسازی است.

دستورالعمل خودسازی که از حضرت امام علیه السلام به یادگار مانده - در مقایسه با بسیاری از دستورالعمل‌هایی که از بزرگان اهل معرفت در اختیار ما است - این ویژگی را دارد که به خودسازی به نحو عام توجه کرده و ابعاد فردی و اجتماعی را با هم در نظر گرفته است. در این دستورالعمل علاوه بر عبادت و تقوا، به ورزش، کسب آگاهی‌های سیاسی و امور دیگر نیز توصیه شده است.^۲

«جامعه‌سازی» را نیز به معنایی معادل فعالیت فرهنگی به کار می‌بریم. مراد از «فعالیت فرهنگی» هر کاری است که با استفاده از نیروی موجود و توانمندی بالفعل فرد، به‌هدف رشد دیگران و ارائه خدمات فرهنگی به آنان صورت می‌گیرد. فعالیت فرهنگی فعالیتی است که انسان در او از ظرفیت‌های خودش به نفع دیگران استفاده می‌کند و نوعی خدمت‌رسانی فرهنگی به دیگران دارد.

طرح بحث

یک پرسش مهم و نسبتاً فراگیر در بین مربیان، فعالان فرهنگی و کسانی که بخشی از سرمایه جوانی و توان خود را خرج ارتقای تربیتی جامعه می‌کنند این است که حد و مرز بایسته این فعالیت‌ها کجا است؟ و ما تا چه مقدار به این فعالیت‌ها موظف هستیم؟ این چالش معمولاً این گونه بیان می‌شود که ما به‌جای اینکه از ظرفیت خودمان برای خدمت به دیگران استفاده کنیم می‌توانیم برای فعلیت دادن به استعدادهای خود تلاش کنیم و دانش و توان و تجربه و آگاهی خود را افزایش دهیم. در این میان نوعی احساس تضاد وجود دارد؛

^۱ راه و رسم طلبگی، محمد عالم‌زاده نوری، قم: مؤسسه ولاء منتظر، ۱۳۸۹ ش. دفتر سوم.

^۲ متن کامل این دستورالعمل را در انتهای همین نوشتار آورده‌ایم.

وقتی انسان برای رشد خود اقدام می‌کند از خدمات اجتماعی محروم می‌گردد و وقتی مشغول خدمات اجتماعی و فرهنگی می‌شود گویا احساس می‌کند از رشد خود باز مانده و گرفتار رکود و سکون شده است. جوان شیعه که علاقه دارد برنامه زندگی‌اش مطابق رضای امام زمان (عج) باشد باید در این موضوع به یک الگوی رضایت‌بخش و کامل دست یابد.

به بیان دیگر نسبت بین فعالیت‌های فردی و فعالیت‌های اجتماعی چیست و چگونه سرمایه زمان و توان خود را میان این دو توزیع کنیم تا کمال مطلوب را به دست آوریم و شخصیتی متناسب و متوازن - نه کاریکاتوری و معوج - داشته باشیم؟

ما در این بحث که به هدف بررسی تفصیلی این موضوع و یافتن سامان روشنی در مدیریت این دو بعد فراهم آمده در ابتدا در ضرورت توجه به جامعه‌سازی سخن می‌گوییم و سپس الگوی جمع میان خودسازی و جامعه‌سازی در برنامه فعالیت‌های انسان مسلمان را پیشنهاد می‌کنیم.

ضرورت فعالیت‌های اجتماعی

چهره فردی و چهره اجتماعی حیات انسان

کودک انسان در مراحل نخست زندگی، برای ماندن و بهزیستن به خدمات دیگران سخت وابسته است؛ در خوردن، خوابیدن و آسودن نیز نیازمند «کار» دیگران است و از خود هیچ هنری ندارد. اندکی بعد همین کودک، بخشی از کارهای خود را با «همکاری» دیگران انجام می‌دهد. هر چه از مراحل رشد او می‌گذرد، در تأمین نیازهای خود مستقل‌تر می‌شود و نیاز او به «کار» یا «همکاری» دیگران کاهش می‌یابد، گرچه هیچ‌گاه به صورت کامل از جامعه بی‌نیاز نمی‌شود.

در سنین جوانی، شایسته است، آدمی تأمین بخشی از نیازهای دیگران را به عهده گیرد و همان‌گونه که خود تاکنون از حاصل کار و دست‌رنج دیگران بهره گرفته بود، از این پس به دیگران بهره برساند؛ اینک وظیفه دارد در قبال خدمات فراوانی که از دیگران دریافت کرده - به رسم قدرشناسی - از خود واکنشی نشان دهد و خدمتی برساند.^۱ این مرحله آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قرار گرفتن در یک صنف اجتماعی است. قرار گرفتن در یک صنف به معنای انتخاب یک مسئولیت و اعلام آمادگی برای انجام خدمات مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر هر یک با انتخاب شغل خویش، در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه‌ای را ارائه می‌دهند، البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می‌دارند ...

این حکایت «چهره اجتماعی» حیات ما انسان‌ها است. زندگی ما آدمیان چهره دیگری نیز دارد؛ «چهره حیات فردی».

۱. هل جزاء الاحسان الا الاحسان؟ (الرحمن ۵۵: ۶۰)

انسان، به اقتضای انسانیت خود - به عنوان یک فرد و فارغ از عضویت در اجتماع بشری - موظف است برای دستیابی به هدفی بلند، مسیری را طی کند؛ مرد و زن، پیر و جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند و کارگر و معلم در اصل این وظیفه تفاوتی ندارند؛ زیرا همه در انسانیت مشترک‌اند. کسب معرفت، تهذیب نفس، تقوا و تعالی معنوی، ارزش‌های وجودی انسان در زندگی فردی او است. انسان حتی اگر دور از آبادی به سر برد و در جزیره تنهایی، زیست کند، به حکم انسانیت خویش، موظف به خودسازی و تحصیل عبودیت، قرب، و کمالات اخلاقی است.

همچنین موظف به «حضور اجتماعی» است. آدمی به مقتضای سرشت اجتماعی خویش، به عنوان یک فرد، وظیفه دارد در اجتماع زندگی کند. کمال مطلوب انسان نیز در گرو همین زندگی اجتماعی رقم خورده و با حضور در میدان اجتماع قابل دستیابی است.

همین انسان، آنگاه که با جامعه مرتبط می‌شود و به عنوان عضوی از پیکره اجتماع در می‌آید، تعریف تازه‌ای می‌یابد و وظایف جدیدی بر دوش می‌گیرد. اینک انسان نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی‌اش، وظایفی دارد. مثلاً موظف است که حقوق دیگران را رعایت کند، به نیازهای هم‌نوعان خویش توجه داشته باشد و در صدد ارائه خدماتی به آنها باشد.

ارزش انسان در حیات اجتماعی

در بعد حیات اجتماعی، ارزش انسان بر اساس خدماتی که ارائه می‌دهد، تعیین می‌شود هر چه این خدمات ارزنده‌تر و گسترده‌تر باشد، تأثیر وجود شخص در جامعه بالاتر و در بعد اجتماعی موفق‌تر است. بر این اساس، لازم است:

۱. هر فرد در فرایند انتخاب خود، دقت کافی کند تا مؤثرترین خدمات اجتماعی را شناسایی کند و متناسب با توان و استعداد خود در صنفی قرار گیرد که بهره بیشتری برساند.
 ۲. پس از انتخاب نیز توان خود را برای ارتقای سطح خدماتی که ارائه خواهد داد، بالاتر برد.
- از نگاه دین، هر چه توانمندی، کارایی، لیاقت و قدرت انسان بیشتر و به قول معروف «با عرضه‌تر» باشد، و بتواند خدمت بیشتری ارائه کند شایسته‌تر است. بدین ترتیب، دو مطلوبیت و دو ارزش برای انسان مطرح است: ارزش «ایمان، اخلاق و تقوا» و ارزش «کارآمدی و کفایت».
- إِنْ خَيْرَ مَنْ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوَى الْأَمِينُ^۱

ایمان و تقوا ارزش بُعد فردی وجود انسان است و کارآمدی و کفایت، ارزش بُعد اجتماعی او و بدین ترتیب الگوی انسان تراز دین «مؤمن خدوم» خواهد بود زیرا مؤمن خدوم با صفت ایمان، خود را به افق کمال نزدیک می‌گرداند و با صفت خدمت جامعه را به سوی کمال حرکت می‌دهد.^۱

۱. قصص ۲۸: ۲۶.

نمونه‌ای در کارگزاران امام علی (علیه السلام)

در میان کارگزاران دولت علوی (علیه السلام) سه شخصیت متفاوت دیده می‌شود: اول شخصیتی چون مالک اشتر نخعی است که از سویی توان مدیریت بسیار بالا و قدرت جسمی و فکری و روحی عظیمی دارد و از سوی دیگر، در مراتب بالای ایمان و ولایت و معنویت قرار گرفته است؛ بدین جهت، هم در حیات فردی و هم در حیات اجتماعی مورد رضایت کامل امام زمان خویش است. امام علی (علیه السلام) از داشتن چنین نیرویی به شدت خوشحال و مبهج است و در واگذاری امور حکومت به او دل آرام و آسوده خاطر؛

فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهَنْهُ وَلَا سَقَطُتُهُ وَلَا بَطْؤُهُ عَمَّا الْأَسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ وَلَا إِسْرَافُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْتَلُ؛^۱
مالک را نه سستی است و نه لغزش، و نه کندی آنجا که شتاب باید و نه شتاب بگیرد آنجا که کندی شاید.
عَبْدًا مِنْ عِبَادِ اللَّهِ لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ وَلَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الزَّوْعِ. أَشَدُّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ وَهُوَ مَالِكُ بْنُ الْحَارِثِ أَخُو مَذْحَجٍ ... فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلُ الظُّبَةِ وَلَا نَابِي الضَّرْبِيَّةِ ... فَإِنَّهُ لَا يَقْدُمُ وَلَا يَحْجُمُ وَلَا يُوَخِّرُ وَلَا يَقْدُمُ إِلَّا عَنْ أَمْرِي وَقَدْ آثَرْتُكُمْ بِهِ عَلَى نَفْسِي لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَشِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَيَّ عَدُوِّكُمْ؛^۲

بنده‌ای است از بندگان خدا که در روزهای بیم نخواست و در ساعتهای ترس از دشمن روی برنتابد، بر بدکاران از آتش سوزان تندتر است. او مالک پسر حارث مذحجی است ... او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی آن کند شود و نه ضربت آن بی‌اثر بود ... نه بر کاری دلیری کند و نه باز ایستد و نه پس آید و نه پیش رود؛ جز که من او را امر نمایم. در فرستادن او من شما را بر خود برگزیدم؛ چه او را خیرخواه شما دیدم و سرسختی او را برابر دشمنانتان پسندیدم.

مَالِكُ وَمَا مَالِكُ! لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فَنَدًا وَلَوْ كَانَ حَجَرًا لَكَانَ صَلْدًا، لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَلَا يَوْفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ؛^۳

مالک! مالک چه بود؟ به خدا اگر کوه بود کوهی بود از دیگر کوه‌ها جدا افتاده و اگر سنگ بود سنگی بود خارا که سم هیچ ستور به ستیغ آن نرسد و هیچ پرنده بر فراز آن نپرد.

هنگامی که خبر رحلت مالک به حضرتش رسید اندوهناک و متأثر گشت و آه می‌کشید و می‌فرمود:

۱. توصیه به قضاء حوائج مؤمنین در معنای گسترده خود، توجه به همین خدمت اجتماعی است. رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: مَنْ أَصْبَحَ لَا يَهْتَمُّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ (الکافی، ج ۲، ص ۱۶۳) کسی که به امور جامعه اسلامی اهتمام نداشته باشد، مسلمان نیست. امام علی (علیه السلام) نیز فرموده‌اند: أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمُ لِلنَّاسِ (غرر الحکم: ۱۰۳۰۰) برترین مردم کسی است که فایده بیشتری برای دیگران داشته باشد. و این اشاره به برتری انسان در حیات اجتماعی است.

۲. نهج البلاغه، نامه ۱۳.

۳. نهج البلاغه، نامه ۳۸.

۴. نهج البلاغه، حکمت ۴۴۳.

عَلَى مِثْلِ مَالِكٍ فَلَتَبْتَكَ الْبَوَاكِي وَ هَلْ مَرْجُو كَمَالِك؟ وَ هَلْ قَامَتِ النِّسَاءُ عَنْ مِثْلِ مَالِك؟ وَ هَلْ مُوجُودٌ كَمَالِك؟ ... لَا أَرَى مِثْلَهُ بَعْدَهُ أَبَدًا^۱

گریه کنندگان بر مانند مالک باید گریه کنند و آیا امید بخشی مانند مالک هست؟ آیا کسی مانند او وجود یافته است؟ آیا زنان مانند او خواهند آورد؟ ... پس از او مانند او را نخواهم دید.

شخصیت دوم در میان کارگزاران امام، شخصیتی عارف و خودساخته چون کمیل بن زیاد نخعی است که یار تنهایی امیرمومنان علیه السلام است و تاب تحمل معارف سنگین علوی را دارد. علی علیه السلام او را به صحرا می برد و با او راز می گوید:

هَا إِنَّ هَاهُنَا لِعِلْمًا جَمًّا لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً^۲

بدان که در سینه من دانشی است انباشته، کاش حاملانی برای آن می یافتم.

کمیل در جانب ایمان و فضایل انسانی اندوخته ای بس عظیم دارد و همراه و انیس حجت حق قرار گرفته است. همین کمیل آنگاه که از جانب امام به کارگزاری شهرکی - به نام هیت - گمارده می شود، در دفع سپاهیان دشمن که از حوزه مأموریت او گذشتند و به تاراج مسلمانان پرداختند، ناکام می ماند. امام بر او چنین خرده می گیرند و این گونه گلایه می کنند:

أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ تَضْيِيعَ الْمَرْءِ مَا وُلِّيَ وَ تَكْلُفُهُ مَا كَفِيَ لَعَجْزٍ حَاضِرٍ وَ رَأَى مُتَبَّرٍ ... فَقَدْ صِرْتَ جِسْرًا لِمَنْ أَرَادَ الْغَارَةَ مِنْ أَعْدَائِكَ عَلَى أَوْلِيَائِكَ، غَيْرِ شَدِيدِ الْمَنْكِبِ وَ لَا مُهَيِّبِ الْجَانِبِ، وَ لَا سَادًّا ثَغْرَةَ وَ لَا كَاسِرًا لِعَدُوِّ شَوْكَةَ وَ لَا مُغْنٍ عَنْ أَهْلِ مِصْرِهِ وَ لَا مُجْزٍ عَنْ أَمِيرِهِ^۳

اما بعد، واگذاردن آدمی آنچه را که بر عهده دارد و عهده دار شدن او کاری را که بر دوش دیگری است، ناتوانی ای است آشکار و اندیشه ای است تباه ... تو پلی شده ای تا از دشمنانت هر که خواهد از آن بگذرد و بر دوستان غارت برد. نه قدرتی داری که با تو بستیزند، نه از تو ترسند و از پیشات گریزند، نه مرزی را توانی بست، نه شوکت دشمن را توانی شکست، نه نیاز مردم شهر را برآوردن توانی و نه توانی امیر خود را راضی گردانی.

در میان کارگزاران دولت علوی علیه السلام شخصی چون زیاد بن سمیه نیز حضور دارد. زیاد چون پدری شناخته شده نداشت و حرام زاده مسلم بود، زیاد بن ابیه (فرزند پدرش) یا ابن سمیه (فرزند سمیه، کنیز حارث بن کلدۀ

۱. الاختصاص، ص ۸۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

۳. نهج البلاغه، نامه ۶۱.

ثقفی پزشک عرب) خوانده می‌شد؛ تا آنکه معاویه در حکومت خود او را برادر خویش و زیادبن ابی سفیان خواند.^۱

زیاد جانشین ابن عباس در ولایت بصره و سرزمین‌های فارس بود و دایره حکمرانی وی استان پهناوری را در بر می‌گرفت که شامل بصره کنونی، اهواز، کرمان، فارس و ... می‌شد. او گرچه در اداره امور مملکت بسیار کارآمد و توانا بود، اما به جهت خیانت‌های فراوان بارها از سوی حضرت به خاطر فسادهایی که از او سر زد، توبیخ و ملامت شد.

وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا لِّئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأُشَدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ، ضَّئِيلَ الْأَمْرِ؛^۲

به خدا سوگند می‌خورم، سوگندی راستین که اگر مرا خبر رسد که در اموال مسلمانان کم یا زیاد خیانت کرده‌ای، چنان بر تو سخت گیرم که اندک مال مانی و درمانده به هزینه عیال، و خوار و پریشان احوال.

اسْتَعْمِلِ الْعَدْلَ وَ احْذَرِ الْعَسْفَ وَ الْحَيْفَ، فَإِنَّ الْعَسْفَ يَعُودُ بِالْجَلَاءِ وَ الْحَيْفُ يَدْعُو إِلَى السَّيْفِ؛^۳
به عدالت عمل کن و از ظلم و ستم بپرهیز که ستم مردم را به آوارگی وادارد و بیدادگری شمشیر را در میان آورد.

^۱ در تاریخ آمده است که عمر در زمان حکمرانی خود، زیاد را برای اصلاح کار یمن فرستاد، چون بازگشت در مجلس وی خطابه‌ای بسیار زیبا ایراد کرد. امام علی علیه السلام، ابوسفیان و عمروعاص در آن مجلس بودند. عمروعاص گفت: آفرین بر این جوان، اگر از قریش بود، عرب را اداره می‌کرد. ابوسفیان گفت: قریشی است و من می‌دانم از کیست. علی علیه السلام پرسید: از که؟ گفت از من، من در جاهلیت با مادرش زنا کرده‌ام و او را در رحم مادرش نهاده‌ام. معاویه در خلافت خود به پافشاری مغیره بن شعبه زیاد را فریب داد و نزد خود طلبید، مجلسی ترتیب داد و به گواهی کسانی، او را برادر خود دانست. معاویه او را انسانی صاحب‌نظر، پر همت و خوشفکر می‌دانست در نامه‌های ۴۴، ۲۱، ۲۰ و نیز حکمت ۴۷۶ نهج البلاغه از او سخن رفته است. احوال او در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ذیل نامه ۴۴ آمده است.

ممکن است سوال شود «امام معصوم که به علم غیب از عاقبت امور آگاه است، چرا کسی مانند کمیل را به این مقام می‌گمارد یا به امارت زیادبن ابیه رضایت می‌دهد؟» در پاسخ باید اشاره کنیم که ائمه طاهرين عليهم السلام از علم غیبی و قدرت ماورایی خود در امور جاری زندگی استفاده نمی‌کنند و گرنه امام و پیشوای ما نمی‌گشتند. اگر امام حسین علیه السلام در مقابل لشکر انبوه دشمن از این قدرت استفاده می‌کرد و با یک اشاره همه را نابود می‌ساخت هرگز الگوی جهاد و حماسه و مقاومت نمی‌گشت. علم امام معصوم به گونه‌ای است که هرگاه بخواهد بداند می‌داند. (ان الامام اذا شاء ان يعلم علم؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۵۸) ولی بنای زندگی او بر این است که مانند انسان‌های عادی، رفتار کند و جز در موارد خاص اراده علم غیب نکند. امیرالمومنین علیه السلام در انتخاب کارگزاران خود عادی عمل کردند و حتی مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از مشورت دیگران نیز بهره گرفتند. کمیل را نیز برحسب علم عادی خود برای یک منطقه کوچک که گمان می‌شد توان اداره آن را دارد گماردند و در این جهت اعتراضی به عمل حضرت وارد نیست.

در باره زیاد نیز می‌توان حدس زد کسی بهتر از او در آن شرایط تاریخی برای انجام آن کار بزرگ یافت نشده بود. سایر اصحاب خاص آن حضرت مانند کمیل هرگز از پس این مسئولیت بر نمی‌آمدند.

۲. نهج البلاغه، نامه ۲۰.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۴۷۶.

بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد برخی کسان ایمان، تقوا، اخلاص، اخلاق و معنویت در ابعاد فردی را دارند، اما توان انجام امور اجتماعی و صلاحیت واگذاری مسئولیت‌های سنگین در آنها وجود ندارد. در مقابل، گروهی قدرت لازم برای انجام خدمات اجتماعی را دارند، اما تعهد و تقوای لازم را ندارند.

هیچ یک از این دو گروه بازوی قابل اعتمادی برای امام امت (کسی که مسئول هدایت اجتماع و اصلاح امور آن است) نیست و هیچ یک از این دو گروه رضایت حداکثری امام زمان را تأمین نخواهد کرد؛ نه شیعه مؤمن بی‌عرضه و نه نیروی باعرضه بی‌تقوا. امروزه همه کسانی که اندکی با مفاهیم اولیه مدیریت آشنا هستند، به خوبی می‌دانند که مهم‌ترین عنصر پیش برنده یک سازمان، «منابع انسانی آن» است؛ یعنی نیروهایی که واجد این دو ویژگی هستند؛ تخصص و تعهد، قدرت و امانت، تقوا و کفایت، عرضه و سلامت، نداشتن هر یک از این دو بال، برای پرواز به سوی هدف یک کاستی آشکار است و اعتماد و حرکت را غیر ممکن می‌سازد.

کسانی که اخلاق و اخلاص و سلامت نفس را در حد مطلوب دارا هستند، ولی عرضه سکان‌داری یک حرکت اجتماعی را ندارند و نمی‌توانند از خود اثر و خدمت مناسبی ارائه کنند، نیروهای شایسته‌ای برای پیشبرد اهداف اسلام نیستند. از سوی دیگر، کسانی که واجد همت‌های بزرگ هستند و با سخت‌کوشی و تلاش، دانش و مهارت و کارآیی خود را بالا برده، لیاقت پذیرفتن مسئولیت‌های سنگین اجتماعی را کسب کرده‌اند، ولی در اسارت هواها و هوس‌های پست حیوانی به سر می‌برند و از ایمان و اخلاق و انسانیت کم بهره‌اند نیز هرگز رضایت امام عصر (عج) را تأمین نمی‌کنند؛ گرچه در مواردی می‌توان لیاقت آنان را به خدمت اهداف دین گرفت و البته با نظارت شدید بر آنان، از مفاسدشان در امان بود.^۱

نسبت کمال فردی و کمال اجتماعی

به یقین مقایسه این دو گروه و کنار هم نهادن آنان اشتباهی بزرگ است و این هم‌عرضی، نباید موجب توهّم نوعی هم‌ارزی و برابری میان آنها شود. منظور از این بیان، برابر دانستن ارزش «انسانیت» و ارزش «کارآمدی» با یکدیگر نیست و مقایسه میان کمیل بن زیاد نخعی با زیاد بن ابیه عاقلانه شمرده نمی‌شود.

انسانیت انسان ارزش اساسی وجود اوست و در امتداد حیات انسان تا ابد به کار می‌آید، در حالی که کارآیی و توانمندی، ارزشی درجه دو است و به زندگی اجتماعی انسان، آن هم تا مرز انتقال به عالم ابدی مربوط است و پس از آن به کار نمی‌آید. ایمان و انسانیت، بدون توانمندی و کارآیی هم ارزشمند است و سعادت

^۱ غرض ما از این بیان ابداهانت به کمیل و تنقیص شخصیت او نیست. چه بسا کمیل عذری برای این وضعیت داشته و گلايه امام علی (ع) هم به صورت دیگری تفسیر شود. مثلاً بگوییم آن حضرت، کمیل را بر این که در ایام جوانی توانایی‌های خدمات بزرگ اجتماعی را به دست نیاورده توبیخ می‌کنند. فعلاً به این موضوع اهمیتی نداریم و کمیل را صرفاً از باب تبیین بیشتر بحث و به صورت یک عنوان مشیر یا نماد معرفی کرده‌ایم. بحث ما متمرکز بر ترسیم الگوی جامع شخصیت است. در مقام کشف الگو باید دامنه نگاه را حداکثری گرفت و به قله‌های متوسط اکتفا نکرد. خدای متعال در قرآن کریم نبی اکرم (ص) را به عنوان اسوه حسنه معرفی می‌کند ولی حضرت یونس (ع) را با این که از پیامبران بزرگ است الگوی کامل نمی‌شناسد (ولاتکن کصاحب الحوت، قلم: آیه ۴۸)

او را تأمین می‌کند، در حالی که کارآیی و توانمندی، بدون ایمان و انسانیت ارزش انسانی ندارد و بر لوح سعادت او نقشی نمی‌زند. بهره‌ایمان و بندگی از ابتدا به خود شخص باز می‌گردد، در حالی که بهره‌کارآیی و توانمندی ناظر به نیاز دیگران است. امتیازی که کمیل دارد مربوط به بعد اصیل حیات او است و آنچه که زیاده‌باییه دارد مربوط به بعد تبعی و حاشیه‌ای! زیاد بنیان شخصیتش زیر سوال است؛ زیرا کارآمدی اجتماعی و عرضه انجام خدمت تنها پس از ایمان ارزشمند است.

بر این اساس در دوران امر میان این دو ویژگی، جایی که تنها انتخاب یکی از این دو گزینه امکان‌پذیر باشد، بدون تردید انسان باید ارزش‌های والای فردی را برگزیند و از هیچ ملامتی واهمه نکند.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيْكُمْ أَنْفُسَكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ^۱

ای کسانی که ایمان آورده‌اید به خودتان بپردازید، هرگاه شما هدایت یافتید آن‌کس که گمراه شده است به شما زیان نمی‌رساند.

امام علی علیه السلام نیز فرمودند: وَ إِنِّي لَعَالِمٌ بِمَا يَصْلِحُكُمْ وَ يَقِيمُ أَوْدَكُمْ، وَلَكِنِّي لِأَرَى إِصْلَاحَكُمْ بِإِفْسَادِ نَفْسِي^۲ من نیک می‌دانم که چگونه می‌توان شما را اصلاح کرد و از کجی به راستی آورد؛ اما هرگز اصلاح شما را با تباه کردن خود (روا) نمی‌بینم.

استعدادهای متفاوت در رشد فردی و اجتماعی

استعدادهای اولیه و ظرفیت‌های افراد برای رشد فردی و رشد اجتماعی متفاوت است؛ حتی ممکن است کسی ظرفیت اولیه برای رشد مطلوب را از دست بدهد. معمولاً این گونه است که هرچه سن انسان افزایش یابد ظرفیت رشد او هم کمتر می‌شود. رسیدگی‌های خاص و مراقبت در دوران کودکی و نوجوانی برای رسیدن به مراحل بالای رشد بسیار ضروری است. نظیر موفقیت در رشته‌های ورزشی که معمولاً به تمارین دوران کودکی و نوجوانی کاملاً وابسته است و تمارین سنگین در سنین بالا چندان موفقیتی به دنبال ندارد. فرض کنید کسی در سنین بزرگسالی - مثلاً بالای ۵۰ سال - با همین بحث مواجه شود و برای اولین بار متوجه وظیفه خود در رشد اجتماعی گردد؛ طبعاً او بسیاری از فرصت‌ها و امکانات رشد را از دست داده و به همان نسبت تکلیف کمتری هم بر دوش دارد. مخاطب اصلی بحث ما کسی است که در آغاز جوانی قرار دارد و با اختیار گسترده‌ای که خاص ایام جوانی است، تصمیم دارد الگوی زندگی خود را دقیقاً بر مدار استانداردهای دینی قرار دهد در این شرایط الگوی عمل او باید جامع رشد ممتاز فردی و رشد ممتاز اجتماعی باشد و به یکی از این دو اکتفا نکند. در شرایط عادی که امکان تحصیل هر دو ارزش وجود دارد - مثلاً در ایام جوانی - نباید سستی و کاهلی کرد و به بهانه اخلاق و تقوا و معنویت از تحصیل کارآیی،

۱. مائده ۵: ۱۰۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۶۹.

توانمندی و کفایت دست کشید. الگوی نهایی زندگی ما همواره باید کسی مانند مالک اشتر در دوره معصومین یا شهید بهشتی در دوره معاصر باشد که هر دو ویژگی را با هم کسب کرده است. کمیل و کمیل صفتان گرچه مقام معنوی بالایی در پیشگاه خدای متعال دارند اما در مرحله اول الگوی حیات ما نخواهند بود.

البته اگر کسی به هر جهت توان و اختیار رشد فردی و اجتماعی را به صورت هم‌زمان از دست داده است، در این صورت قطعاً رشد فردی را بر رشد اجتماعی (بالا بردن توان اقدامات موثر و خدمات بزرگ اجتماعی) باید مقدم دارد.

اهمیت مسئولیت اجتماعی

توجه به مسئولیت اجتماعی و پرداختن بدان، آنقدر اهمیت دارد که عبادات فردی نیز جایگزین آن نمی‌شود و نمی‌توان به بهانه اشتغال به عبادت پروردگار از آن سرباز زد. امام کاظم علیه السلام آن هنگام که در سیاه‌چال مخوف هارون قرار گرفتند و از هرگونه ارتباط اجتماعی محروم و ممنوع گشتند چنین مناجات فرمودند:

اللَّهُمَّ أَنْتَ تَعْلَمُ أَنِّي كُنْتُ أَسْأَلُكَ أَنْ تَفَرِّغَنِي لِعِبَادَتِكَ، اللَّهُمَّ وَ قَدْ فَعَلْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ^۱

پروردگارا از تو درخواست کرده بودم که مرا برای عبادت خود فارغ گردانی، تو را شکر می‌گویم که چنین نعمتی نصیبم کردی

از این بیان معلوم می‌گردد که انسان در میانه اجتماع حق ندارد زمان و توان خود را تنها صرف امور عبادی کند و تا آن هنگام که اختیار عمل اجتماعی و تأثیرگذاری بر محیط پیرامون خود را دارد و گرفتار سیاه‌چال هارونی نشده است وظیفه‌ای مهم بر دوش دارد که او را از عبادت فردی فارغ البال و خلوت محض با پروردگار مانع می‌شود.^۲

انسان مؤمن همان‌گونه که در پی تحقق «انسان ایدآل اسلامی» در وجود خود است، به هدف تحقق «جامعه ایدآل اسلامی» نیز در پیرامون خود تلاش می‌کند و برای این منظور لازم است مهارت‌ها و توانایی‌های لازم را به دست آورد. به دست آوردن توان افزون‌تر برای انجام کارهای بزرگ و نیز آمادگی برای ایجاد تحولی عظیم یا ارائه خدمتی سترگ، هرگز به معنی خودنمایی مذموم و رفتار متظاهرانه نیست، بلکه به خودی خود مورد توصیه آموزه‌های دینی است.

۱. الارشاد، ج ۲، ص ۲۴۰.

۲. نباید میان رشد فردی و تکالیف اجتماعی تراحمی تصور شود؛ زیرا رشد فردی انسان به بندگی است و بندگی خدا در گرو انجام وظیفه تحقق می‌یابد. اگر انسان دو وظیفه فردی و اجتماعی را به موازات یکدیگر داشته باشد رشد او در انجام وظیفه در هر دو حوزه است و نباید یکی از آنها مانع انجام دیگری شود. إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَلَاثًا، إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْناً وَأَقْوَمُ قِيلاً، إِنَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا (مزمّل ۷۳: ۵-۷) اگر برنامه زندگی انسان به گونه‌ای تنظیم شود که جلوی کارآمدی و کمال اجتماعی گرفته شود یا با انجام وظیفه در اجتماع سازگار نباشد مطلوب نظر دین نیست.

شیعه علی علیه السلام می‌کوشد در فرایند انتظار فرج که افضل اعمال است، خود را برای کارگزاری دولت مهدوی (عج) آماده سازد تا در روزگار حضور و ظهور معصوم، سکان‌داری شایسته و بازویی توانا برای اجرای عدالت و بسط توحید باشد. چنین کسی متناسب با ابعاد تأثیر اجتماعی و حجم خدمتی که ارائه می‌دهد، مورد توجه ویژه و رضایت خاص امام عصر (عج) است.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرموده‌اند:

سَمِعْتُ عَنْ أَبِي رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، إِنَّ عُلَمَاءَ شِيعَتِنَا يُحْشَرُونَ فَيُخْلَعُ عَلَيْهِمْ مِنْ خَلْعِ الْكَرَامَاتِ عَلَى قَدَرِ كَثَرَةِ غُلُومِهِمْ وَ جَدِّهِمْ فِي إِرْشَادِ عِبَادِ اللَّهِ؛^۱

از پدرم پیامبر خدا ﷺ شنیدم که فرمود: عالمان شیعه ما (فردای قیامت) محشور می‌شوند در حالی که به قدر فراوانی دانش و به میزان تلاش‌شان در ارشاد بندگان خدا، از خلعت‌های کرامت بر آنها پوشانده شده است.

برای توضیح بیشتر مثالی در ابعاد ملموس‌تر، از حکومت غیر معصوم ذکر می‌کنیم. امام خمینی رحمته الله علیه در آستانه انقلاب اسلامی از آحاد ملت ایران خشنود بود و به داشتن چنین توده‌ای بر جهانیان مباهات می‌کرد؛ اما رضایت امام از کسی مانند بهشتی و مطهری با رضایت او از توده عوام قابل مقایسه نیست. شهادت بهشتی و مطهری، برای او همسنگ فقدان یک امت، غمبار و جان‌فرسا بود؛ چه بسا حادثه‌ای طبیعی که پیامد مرگ هزاران شهروند معمولی را به همراه داشته، ولی به اندازه شهادت یک بهشتی به بدنه انقلاب آسیب و به دل امام امت درد وارد نکرده باشد. از این بالاتر رضایت امام از بهشتی و مطهری با رضایت ایشان از بسیاری علمای وارسته و خودساخته نیز قابل مقایسه نیست؛ زیرا اینان علاوه بر وارستگی و خودساختگی فردی در هدفی که امام دنبال می‌کرد بسیار مفیدتر و کاراتر بودند.

توصیه به تجهیز امت اسلامی و کسب آمادگی بیشتر در مقابل کفار در آیه شریفه وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛^۲ علاوه بر کسب قدرت نظامی و تهیه انواع ساز و برگ و جنگ‌افزار، شامل همه مؤلفه‌های قدرت، از قدرت علمی، مدیریتی و توان فرهنگی تا انواع مهارت‌ها، مانند قدرت بیان و سخنوری، نویسندگی و تأثیرگذاری، پیش‌بینی حوادث و تصمیم‌گیری و ... می‌شود و این همه جز با تلاش و سخت‌کوشی و بذل آسایش و راحت، حاصل نخواهد شد. کلید واژه «مجاهدت» که غالباً با پسوند فی سبیل الله و قید اموال و انفس در آیات مبارکه قرآن بارها به کار رفته است، بر این سخت‌کوشی و بذل آسایش تصریح دارد.

این نکته نیز گفتنی است که در نظام ارزشی اسلام، ارزش والای «شهادت» که به معنای معامله جان با رضای جانان و دست کشیدن از همه سرمایه‌ها و دارایی‌ها، به امید لقای محبوب و کسب خرسندی اوست، هم در پرتو خدمت اجتماعی قرار دارد. شهادت هرگز به معنی نفع‌شدن و جان باختن نیست؛ خون شهید

^۱ کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۱، ص ۲۵۷.

^۲ انفال ۸: ۶۰.

عهده‌دار انجام کار بزرگی در جامعه اسلامی است و بهره‌های فراوانی می‌رساند. خون شهید پاسدار ارزش‌های الهی و حامی بقای دین خداست. راه بسته‌ای را که جز با خون باز نمی‌شود، می‌گشاید و در نهایت بر شمشیر غلبه می‌کند.

از این رو هرگاه بهره‌ای یا ثمری - شایسته ارزش آن - بر دادن خون مترتب نباشد و از این کشته شدن، جز هدر رفتن کاری نیاید (مانند شرایطی که امام حسن مجتبی علیه السلام در آن قرار داشت) شهادت‌طلبی مطلوب نیست. از سوی دیگر، هرگاه که شهادت‌طلبی مطلوب است، مجاهد در راه خدا باید پیش از بذل جان، به گونه‌ای طراحی و تدبیر کند که ثمرات و برکات افزون‌تری از این فداکاری به چنگ‌آید؛ مانند صحنه‌ای که سیدالشهدا علیه السلام با بردن خانواده و کودکان و تقدیم شش ماهه تشنه لب، برای تاریخ به یادگار نهاد.

xxx

تا به اینجا معلوم شد که اصل فعالیت برای اصلاح اجتماع و خدمت در جهت ارتقای انسان‌ها، برای یک انسان مؤمن تراز دین بسیار مطلوب است و مدل زندگی ما اگر بخواهد دینی باشد باید به گونه‌ای طراحی شود که از این عنصر اساسی در آن غفلت نشود. یعنی هر انسان مؤمنی باید دو تلاش موازی برای خودسازی در برنامه زندگی خود بگنجانند. یکی خودسازی فردی به معنای به دست آوردن تقوا و ایمان، و دیگری خودسازی اجتماعی به معنای آماده‌سازی خود برای انجام خدمات گسترده و اقدامات مؤثر اجتماعی.

مقدمات ترسیم الگوی عملی

قبل از ارائه الگوی عملی جوان مسلمان و ترسیم خطوط تقسیم‌کننده فعالیت‌ها در زندگی او لازم است تذکر دهیم که در ترسیم این خطوط، اظهار نظر قاطع و دقیق نمی‌توان داشت. یعنی مخاطب این بحث نباید انتظار داشته باشد که پس از این بررسی، زمان برنامه خودسازی فردی او مثلاً ۱۰ ساعت و ۲۷ دقیقه و ۴۲ ثانیه و زمان برنامه خودسازی اجتماعی او چند ساعت و چند دقیقه و چند ثانیه معلوم شده باشد تا رضایت حداکثری امام زمان (عج) را فراهم آورد! این توقع توقع به‌جایی نیست. به همین جهت هیچ کارشناسی با این دقت و به این وضوح نمی‌تواند اظهار نظر کند. همان گونه که هیچ مهندسی در باره ابعاد اتاق نشیمن نمی‌تواند به متر و سانتی‌متر و میلی‌متر داوری کند. بلکه البته اقل و اکثر آن را می‌توان معلوم ساخت. مثلاً می‌توان گفت که با توجه به مساحت زمین ابعاد اتاق نشیمن از ۳ در ۴ کمتر و از ۴ در ۵ بیشتر در نظر گرفته نشود؛ زیرا اولاً تفاوت‌های فردی انسان‌ها مانع از چنین قضاوت قاطعی می‌شود. ثانیاً اگر فرض کنیم این تفاوت‌های فردی وجود ندارد باز هم برای دو فرد در شرایط کاملاً مشابه یا حتی برای یک فرد می‌توان مدل‌های متعددی - همه واجد مطلوبیت کامل و دارای ارزش یکسان - ارائه کرد. بنابراین اعداد و ارقامی که پس از این بیان خواهد شد همه تقریبی و برای نزدیک ساختن مطلب به ذهن است و باید مخاطب این

اثر، خود را در کم و زیاد کردن تقریبی آن کاملاً مختار ببیند. راز این موضوع را با ذکر دو مقدمه ضروری تبیین می‌کنیم: اول جامع بودن برنامه عملی و دوم تناسب تقریبی میان اجزا.

جامعیت برنامه عملی

برنامه روزانه یک مسلمان باید جامع باشد و نیازهای متنوع او را تأمین نماید. یعنی تمام اجزا و عناصر لازم، در آن حضور داشته باشد. به جهت نزدیک شدن مطلب به ذهن به این مثال توجه کنید: برای طراحی یک واحد مسکونی، حیاط، اتاق، آشپزخانه، هال و سرویس لازم است. گلخانه و پارکینگ هم گرچه به آن مرتبه ضرورت ندارد، اما در زیبایی و کمال نقشه ساختمان مؤثر است. یک اتومبیل سواری هم علاوه بر موتور به چرخ و اتاق و صندلی و چراغ نیاز دارد و فقدان هریک از این اجزا نقیصه‌ای غیر قابل تحمل است. به همین ترتیب تمام آنچه در برنامه پیش‌بینی می‌شود، قید «وجوب» دارد. مثلاً اگر در برنامه شبانه روز خود نیم ساعت ورزش و هفت ساعت کار علمی در نظر گرفتیم، باید به نیم ساعت ورزش همان قدر اهمیت داد که به هفت ساعت درس و بحث. نه به بهانه اهمیت کار علمی می‌توان از ورزش چشم پوشی کرد و نه به بهانه اهمیت ورزش می‌توان مطالعه را تعطیل ساخت. در این فرض، نیم ساعت ورزش همان مقدار واجب است که هفت ساعت کار علمی، و هر کدام که ترک شود خللی در تعادل برنامه و تأمین نیازهای ما پدید خواهد آمد.

بخشی از نیازها هرچند در برنامه قید نشود، به صورت طبیعی مورد توجه قرار می‌گیرد (مثل غذا خوردن و اقامه نماز). ولی برخی دیگر مورد غفلت واقع می‌شود. تأکید جدی بر این دسته، موجب می‌شود خلأی در شخصیت انسان باقی نماند و هیچ عاملی نتواند با بزرگ‌نمایی این نیازها ما را دچار احساس خسارت کند یا تناسب و تعادل برنامه ما را بهم ریزد.

هماهنگی و توازن یا تناسب تقریبی

در برنامه کامل تناسب اجزا و عناصر «به طور تقریبی» حفظ می‌گردد. عبارت «به طور تقریبی» اهمیت فراوانی در این جمله دارد؛ زیرا در یک زمینه مشخص و برای رسیدن به یک هدف معین، بیش از یک طرح و برنامه می‌توان ارائه داد. مثلاً برای ساختن یک منزل مسکونی در زمینی مشخص، بر اساس سلیقه‌های مختلف، نقشه‌های متعددی می‌توان کشید. هیچ یک از این نقشه‌ها ترجیح قطعی بر دیگری ندارد و همه، زیبا و کامل طراحی شده‌اند. کامل بودن نقشه‌ها در این است که:

۱. همه اجزای لازم برای یک واحد مسکونی در آن‌ها یافت شود.
۲. نسبت میان اجزا به طور تقریبی محفوظ ماند.

وجود «حمام» در منازل مسکونی ضروری است و نبودن آن نوعی کاستی در طراحی نقشه به‌شمار می‌رود. مساحت آن هم به طور تقریبی روشن است. مثلاً نباید از اتاق پذیرایی و حیاط، بزرگ‌تر یا از یک متر مربع

کوچک‌تر باشد. با این اطلاعات می‌توان اتاق نشیمن را در هر گوشه زمین پیش‌بینی کرد، به شرطی که در ترکیب کلی، تناسب‌ها برهم نخورد. و نیز می‌توان اتاق نشیمن را مقداری کوچک‌تر در نظر گرفت تا آشپزخانه فضای وسیع‌تری داشته باشد یا آشپزخانه را مقداری کوچک‌تر در نظر گرفت تا اتاق نشیمن وسیع‌تر گردد.

در طراحی اندام انسان، وجود همه اعضا ضروری است. نبودن هریک از اندام‌ها نوعی معلولیت است. اندازه چشم و گوش و دهان، فواصل میان اعضا و نسبت‌های کلی هم، به طور تقریبی رعایت شده است. کم و زیاد شدن این اندازه‌ها تا حدودی امکان‌پذیر است و موجب اختلاف شکل انسان‌ها می‌شود؛ اما اگر این اندازه‌ها و نسبت‌ها یک‌باره برهم خورد، آن‌چه به دست می‌آید، پدیده دهشتناکی است!

برنامه زندگی جوان هم عناصری ضروری دارد که با نسبت‌های تقریباً مشخصی باید در کنار هم قرار داده شوند. نبودن هریک از آن عناصر یا برهم خوردن شدید نسبت‌ها، طرح نهایی را غیرقابل تحمل و ناقص می‌نماید، گرچه کم و زیاد شدن اندک اندازه‌ها و نسبت‌ها، دست ما را برای طراحی‌های مختلف و نتایج متفاوت باز می‌گذارد. به بیان دیگر تشخیص اولویت‌ها در طراحی نمای کلی برنامه - باتوجه به اهداف و انتظارات - امکان‌پذیر است. ولی این بدان معنی نیست که برای رسیدن به هدف تنها یک طرح بتوان ارائه داد و جایگاه قطعی مشخص یا اندازه واحدی برای هر فعالیت بتوان تعریف کرد. این‌گونه نیست که برای هر لحظه، تنها یک برنامه مفید پیش روی ما باشد و تخلف از آن، نظام برنامه ما را به کلی به هم‌ریزد! بعضی از جوانان گویا به دنبال کسب خشنودی حداکثری امام زمان (عج) در صدد یافتن برنامه‌ای هستند که به صورت کامل تمام ساعات و لحظات آنان را در بر گیرد و انتظار دارند که در آن برنامه دقیقاً زمان علم‌آموزی، عبادت، خواب، ورزش و سایر فعالیت‌ها معلوم باشد ...

اما این انتظار انتظار نابجا و ناروایی است؛ زیرا نوعی قابلیت انعطاف و جابجایی در برنامه، متناسب با سلیقه‌های مختلف وجود دارد که شرط اعمال آن پاسداری از تمام عناصر و حفظ اندازه‌ها و نسبت‌های کلی است. این سؤال که «الان چه کنم؟»، «جمعه این هفته چه برنامه‌ای داشته باشم؟»، «تابستان امسال را چگونه بگذرانم؟» از بنیاد، سؤال ناتمامی است و هیچ کس نمی‌تواند به آن پاسخ بگوید، مگر آنکه طرح کلی حاکم بر برنامه را برای او مشخص کنیم. این پرسش شبیه آن است که قبل از مشخص کردن کاربری زمین و طراحی نقشه کلی آن بپرسیم، این گوشه زمین را به چه چیز باید اختصاص داد؟ «این گوشه زمین» هویتی مستقل از کل زمین ندارد، که بدون در نظر گرفتن کل، تکلیف آن معین شود. سلیقه طراح ساختمان، پس از در نظر گرفتن فضای کل زمین جایگاه خاصی برای هر یک از اتاق‌ها، آشپزخانه، هال و ... تعیین می‌کند. «برنامه‌ریزی» هنر حفظ اولویت‌ها و اهمیت‌ها در سطح کلی و ترجیح سلیقه‌مند یکی از امور بر دیگری در سطح جزئی است.

اجرای عملی این اصول، این گونه صورت می‌پذیرد: هرگاه متوجه ضرورت یک فعالیت شدیم، تلاش کنیم بی‌درنگ آن را در مجموع فعالیت‌های خود بگنجانیم. در ابتدا ابعاد اهمیت آن فعالیت در مقایسه با امور دیگر برای ما به‌خوبی معلوم نیست؛ اما دو سر طیف حداقل و حداکثر آن که محدوده اختیار ما را تشکیل می‌دهد کاملاً روشن است و به یقین می‌دانیم که کمتر از این مقدار و بیشتر از آن مقدار، برای ما لازم یا مقدور نیست. مثلاً ورزش، روزانه حداقل یک ربع ساعت برای ما ضروری و بیش از یک ساعت نیز برای ما مقدور نیست. این طیف که دایره تردید ما را تشکیل می‌دهد، اجمالاً برای ما وظیفه و مسئولیت می‌آفریند. اگر مقدار کمتر را در دستور کار خود قرار دهیم و به آن التزام عملی داشته باشیم، آرام آرام تجربه و بصیرت بیشتری فراهم می‌آید و اندازه ضرورت آن کار معلوم می‌شود. ولی اگر به بهانه ناآگاهی از حدود دقیق اهمیت یک کار، به کلی آن را رها کنیم، هیچ وقت تردید و ابهام، ما را رها نخواهد کرد. تشخیص نسبت‌ها و اولویت‌ها، در ابتدای راه تنها در حدود کلی و اجمالی امکان‌پذیر است؛ ولی پس از حرکت و عمل، به جزئیات هم سرایت می‌کند و دایره ابهام و ناآگاهی را به مرور کوچک می‌گرداند.

پس از ذکر این مقدمات و اشراف بر قواعد عام مدل‌سازی در زندگی، اکنون برای ترسیم الگوی مطلوب و ارائه بهترین مدل از اعداد و ارقام کمک می‌گیریم. مجدداً تأکید می‌کنیم که این اعداد و ارقام تنها در پرتو این دو اصل معنا دارند و در صدد ارائه یک نقشه اتودی و تقریبی هستند. طبیعتاً بر اساس تفاوت شرایط افراد، امکان کمی جابجایی و اندکی تصرف در این اعداد و ارقام وجود دارد.

الگوی مطلوب

متناسب با دو بعد فردی و اجتماعی، فعالیت‌های هر انسان به دو بخش تقسیم می‌شود: فعالیت‌های فردی و فعالیت‌های ناظر به دیگران. «فعالیت‌های فردی» مجموعه کارهایی است که انسان به عنوان یک فرد و فارغ از روابط اجتماعی به آن موظف است و حضور دیگران یا عنوان و صنف اجتماعی در آن تأثیری ندارد؛ عبادت و امور معنوی، خواب، غذا خوردن، ورزش، بهداشت، آراستگی، تفکر، تفریح و ... از این دسته هستند. اگر فرض می‌کردیم که آفریدگار بزرگ تنها یک انسان بر روی این کره خاکی آفریده بود و ارتباطات اجتماعی تصور نمی‌داشت باز این فعالیت‌ها در حوزه وظایف آن یک نفر می‌بود. ما در هر شبانه روز به صورت متوسط ۱۱ ساعت برای مجموع این فعالیت‌ها در نظر می‌گیریم. مجدداً تأکید کنیم که بسته به شرایط اختصاصی هر فرد این ۱۱ ساعت ممکن است مقداری کم و زیاد شود. مثلاً ممکن است کسی نیاز کمتری به خواب داشته باشد و دیگری به خاطر ویژگی‌های فیزیکی و جسمی نیاز بیشتری به خواب داشته باشد. بنابراین فرمول عام دقیقی نمی‌توان ارائه کرد؛ اما حدود آن را می‌توان به این صورت ترسیم کرد.

«فعالیت‌های ناظر به دیگران» فعالیت‌هایی هستند که در ارتباط با دیگران معنا و ضرورت می‌یابند. این قبیل فعالیت‌ها را به دو گروه تقسیم می‌کنیم: دسته اول فعالیت‌های خانوادگی و دسته دوم فعالیت‌های اجتماعی.

«فعالیت‌های خانوادگی» در اجتماع کوچک خانواده و ناظر به روابط همسر، پدر، مادر، خواهر، برادر و ارحام تحقق می‌یابد. یک انسان مسلمان در طول شبانه روز فرصتی را به خانواده و مسائل و روابط آن اختصاص می‌دهد. البته به صورت طبیعی جوان مجرد در این باره وظیفه کمتری بر دوش دارد. رسیدگی به امور خانواده و خویشاوندان، اهتمام به تربیت فرزند، دیدار و ملاقات، تلاش برای رفع نیاز آنان، تهیه ملزومات زندگی، گفتگو و تبادل عواطف و ... از جمله چنین فعالیت‌هایی هستند.

دسته دوم فعالیت‌های اجتماعی است که آن را نیز می‌توان دو بخش کرد: فعالیت‌های اجتماعی صنفی و فعالیت‌های اجتماعی عام. «فعالیت اجتماعی صنفی» فعالیت رسمی است که هر کس تعهد داده در نظام توزیع نقش و شبکه تقسیم کار اجتماعی در آن انجام وظیفه کند. این فعالیت همان شغل یا نقش اجتماعی است که هر کس بر عهده دارد و عمده خدمات خود را در آن حوزه متمرکز کرده است. «فعالیت اجتماعی عام» نیز خدمات اجتماعی‌ای است که هر کس بدون تعهد مستقیم و به صورت کاملاً آزاد ارائه می‌دهد. مثلاً دیدار دوستان و انتقال تجربه میان آنان، امر به معروف و نهی از منکر، شرکت در راهپیمایی، فعالیت در بسیج و هیأت و مراکز خیریه، تلاش برای رفع مشکلات محل، وبلاگ نویسی و حضور در دنیای مجازی به هدف تأثیرگذاری فرهنگی، ارائه مشاوره و ... از این قبیل هستند. معلم یا پزشکی را در نظر بگیرید که در مسجد محل فعالیت می‌کند. این فرد در محل کار خود به فعالیت صنفی اشتغال دارد و در مسجد محل به فعالیت اجتماعی عام. برای انجام فعالیت صنفی خود تخصصی آموخته و در شبانه روز زمان و توان فراوانی صرف می‌کند، اما این فعالیت‌های عام را در حاشیه اشتغال رسمی خود به صورت کاملاً آزاد دنبال می‌کند و از آن بهره‌ای می‌برد و بهره‌ای می‌رساند. می‌توان مجموعاً حدود ۲ ساعت از شبانه روز را برای این فعالیت‌های عام در نظر گرفت و زن و مرد را به این گونه فعالیت‌های جانبی توصیه کرد.

اما فعالیت‌های صنفی: معمولاً این گونه است که انسان پس از حضور در یک صنف خاص و پذیرش یک عنوان اجتماعی مسئولیت‌های تازه‌ای بر دوش می‌گیرد که برای انجام آن زمان و توان وسیعی حدود n ساعت در شبانه‌روز باید وقت در نظر گیرد. یک پزشک، هر روز به جز روزهای تعطیل حدود n ساعت، موظف است در مطب یا بیمارستان به ارائه خدمات درمانی بپردازد. یک راننده تاکسی، هر روز حدود n ساعت، در اتومبیل سواری خود به حمل و نقل مسافر می‌پردازد. کارمند، کارگر، معلم، کاسب و رئیس جمهور نیز ... شما به جای n چه عددی پیشنهاد می‌کنید؟ در ادارات دولتی معمولاً روزانه ۷ ساعت برای کار در نظر گرفته می‌شود. برخی از کاسب‌ها روزانه ۱۲ ساعت به کار اشتغال دارند. گویا اگر حدود ۸ ساعت برای فعالیت صنفی در نظر بگیریم نسبت‌های کلان برنامه محفوظ بماند و توازن کلی برهم نخورد.^۱

^۱ روزانه ۱۲ ساعت برای تأمین معاش دوییدن شیوه مطلوبی نیست و با الگوی حیات دینی مغایر است. البته بدون شک انسان مؤمن باید برای تأمین روزی خود تلاش کند و از تنبلی و تن‌آسایی پرهیزد، اما هرگز اجازه ندارد به بهانه طلب روزی از سایر وظایف خود چشم‌پوشد و تناسب زندگی خود را برهم

لازم به ذکر است که آنچه در تعطیلات رسمی کشور تعطیل می‌گردد، همین فعالیت‌های صنفی است؛ اما فعالیت‌های فردی، خانوادگی و عام تعطیل‌بردار نیست.

تفاوت الگوی مردانه و زنانه

آنچه گفته شد بیشتر یک الگوی مردانه بود. در نظام خانواده اسلامی، میان زن و مرد متأهل تفاوت معناداری وجود دارد. البته در جهات فردی میان زن و مرد تفاوتی نیست. یعنی فعالیت‌های فردی غالباً ربطی به جنسیت ندارد و میان زن و مرد مشترک است؛ اما در جهات اجتماعی نقش زن و مرد فرق می‌کند. زن برای ارائه خدمات اجتماعی باید بیشتر به اجتماع کوچک خانواده متوجه باشد و عمده توان و زمان خود را صرف به‌سازی محیط خانواده (همسراری، فرزندداری و خانه‌داری) کند در حالی که مرد عمده توان و زمان خود را در خارج محیط خانواده صرف می‌کند. به بیان دیگر زن و مرد مسلمان حتماً باید نسبت به ایفای نقش اجتماعی، خود را مسئول ببینند و بر ارائه خدمت به جامعه مصمم باشند؛ اما نقش‌آفرینی اجتماعی زن بیشتر در محیط خانه و خانواده تعریف می‌شود. در حالی که فضای نقش‌آفرینی اجتماعی مرد، بیشتر محیط خارج از خانه است و مسئولیت‌های بیرون از خانه را بر دوش می‌گیرد. بنابراین عمده زمان و توان خود را

زند. امام حسن عسکری علیه السلام فرمودند: لا یسئلک رزق مضمون عن عمل مفروض (تحف العقول، ص ۴۸۹) یعنی نباید مشغولیت به روزی ضمانت شده تو را از پرداختن به اعمال واجب بازدارد.

الگوی اسلامی طلب روزی طلب اجمالی است. یعنی انسان مومن برای تأمین روزی خود، حرص نمی‌خورد و به اصطلاح خودکشی نمی‌کند. تنها به عنوان انجام وظیفه تلاشی برای تأمین معاش به کار می‌گیرد و بدون دغدغه و نگرانی، نیز بدون اینکه غصه روزی فردا را بخورد، خود را اجمالاً در معرض روزی قرار می‌دهد و اطمینان دارد که خدای رزاق، روزی او را از راهی که گمان نمی‌برد بغیر حساب می‌رساند. امام حسن علیه السلام فرمودند:

لَا تُجَاهِدِ الطَّلَبَ جِهَادَ الْعَالِبِ وَلَا تَتَّكِلْ عَلَى الْقَدَرِ اتَّكَالَ الْمُسْتَسْلِمِ فَإِنَّ ابْتِغَاءَ الْفَضْلِ مِنَ السُّنَّةِ وَالْإِجْمَالَ فِي الطَّلَبِ مِنَ الْعِفَّةِ وَ لَيْسَتْ الْعِفَّةُ بِدَافِعَةٍ رِزْقًا وَلَا الْحِرْصُ بِجَالِبٍ فَضْلًا فَإِنَّ الرِّزْقَ مَقْسُومٌ وَ اسْتِعْمَالُ الْحِرْصِ اسْتِعْمَالُ الْمَأْثَمِ (تحف العقول، ص ۲۳۴)؛ در طلب روزی مانند کسی که برای پیروزی پیکار می‌کند، مکوش و به تقدیر نیز چندان تکیه مکن که مانند شخص تسلیم شده و سیرافکنده هیچ تلاشی نکنی (نه حرص و نه سستی)؛ به جستجوی فضل و روزی خدا رفتن از سنت است و انتخاب راه اعتدال در طلب روزی (طلب اجمالی) از عفت است. نه عفت مانع روزی است و نه حرص سبب افزایش روزی است؛ چرا که روزی قسمت شده است و حرص‌ورزی موجب افتادن در ورطه گناه است.

پیامبر خدا نیز فرمود: فَإِنَّ الرُّوحَ الْأَمِينَ نَفَثَ فِي رُوعِي أَنَّهُ لَنْ تَمُوتَ نَفْسٌ حَتَّى تَسْتَكْمِلَ رِزْقَهَا فَاجْمِلُوا فِي الطَّلَبِ وَلَا يَحْمِلَنَّكُمْ اسْتِبْطَاءُ شَيْءٍ مِنَ الرِّزْقِ أَنْ تَطْلُبُوا مَا عِنْدَ اللَّهِ بِمَعَاصِيهِ فَإِنَّهُ لَا يَنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِطَاعَتِهِ (تحف العقول، ص ۴۰)؛ روح الامین (جبرئیل) به قلب من الهام کرده که هیچ بنده تا همه روزی خود را دریافت نکند نمیرد، پس در تحصیل روزی بی‌شتاب و نیک رفتار باشید. مبدا تأخیر روزی سبب شود قسمت خدائی را از حرام بجوئید که آنچه نزد خداست جز به فرمانبرداری او به دست نیاید.

در بیان دیگری نیز فرمود: لَا تَهْتَمُّ لِلرِّزْقِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَقَالَ وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ (مکارم الاخلاق، ص ۴۵۵) نگران روزی مباش که خدای متعال می‌فرماید هیچ جنبنده‌ای در زمین نیست مگر این که روزی او بر خدا [واجب] است و نیز می‌فرماید در آسمان روزی شما است و آنچه وعده داده شده‌اید.

در یک صنف خاص اجتماعی صرف می‌کند.^۱ اگر عمده زمان و توان را معادل حدود ۸ ساعت در نظر بگیریم میزان نقش‌آفرینی اجتماعی مرد در خارج خانه و در صنف خاص خود حدود ۸ ساعت خواهد بود. به همین ترتیب میزان نقش‌آفرینی زن در محیط خانواده معادل حدود ۸ ساعت است. یعنی فعالیت اجتماعی مورد انتظار از زن در خانه تقریباً معادل فعالیت اجتماعی مورد انتظار از مرد در بیرون خانه است.^۲ البته زن

^۱ توجه به فرمان پیامبر اکرم (ص) و پسند حضرت زهرا (س) که از آن در حدیث زیر به «نهایت سرور و خوشحالی» یاد شده است فرهنگ مورد نظر و الگوی مطلوب دینی را آشکار می‌سازد:

تَقَاضَى عَلَى وَ فَاطِمَةَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فِي الْخِدْمَةِ فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ وَقَضَى عَلَى عَلِيٍّ بِمَا خَلْفَهُ. قَالَ: فَقَالَتْ فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ ﷺ تَحْمِلُ رِقَابَ الرِّجَالِ (قرب الاسناد، ص ۵۲) امام علی (ع) و فاطمه زهرا (س) از پیامبر اکرم (ص) در باره کارها رهنمود خواستند، پیامبر اکرم (ص) کارهای داخل منزل را بر عهده فاطمه (س) و کارهای بیرون در را بر عهده علی (ع) نهادند. فاطمه زهرا (س) فرمود هیچ کس نمی‌داند از این تقسیم کار تا چه اندازه خوشحال شدم زیرا رسول خدا (ص) مرا از تحمل مسئولیت‌های مردانه معاف داشت

^۲ امروزه برای ارزیابی وضعیت موجود زنان و اندازه‌گیری میزان توسعه‌یافتگی به شاخصه‌های مبتنی بر نظریه‌های مدرن تربیت و علم که تمایزات جنسی را به کل نفی می‌کنند استناد می‌شود؛ شاخصه‌ها و کمیت‌هایی مانند میزان تمایل به شرکت در کنکور سراسری، شمار زنانی که تحصیلات عالیه دارند، میزان حضور زنان در مناصب سیاسی، فراوانی زنان شاغل و جویای کار و...؛ در حالی‌که اگر نگاه تجزیه‌نگر و انتزاعی را کنار بگذاریم و روابط شبکه‌ای موضوعات را در برنامه‌های فردی و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی لحاظ کنیم حتماً باید در بررسی مسائل زنان از جمله اشتغال آنان، تأثیرات آن بر خانواده، بر اقتصاد جامعه، بر هویت جنسی زن، بر ارتباط با خدا و بر همه حوزه‌های حیات او را در نظر بگیریم. هرگز نباید عرصه‌های گوناگون زندگی را به صورت بسته‌های مستقل تحلیل کرد. عرصه حیات اجتماعی زن جدا از عرصه حیات خانوادگی و شخصی او نیست. بلکه این اجزا مکمل یکدیگرند. اشتغال و تحصیلات عالیه برای زنان تنها در صورتی پیشرفت است که معرفت به خدا، میزان تعهد اجتماعی، میزان اخلاق حسنه، میزان ارتباطات خانوادگی و ... را در وجود او رشد دهد.

متأسفانه الگویی از فرهنگ غرب منجر به جابجایی ارزش‌های جنسیتی و تقویت تمایلات مردانه در زنان شد و ارزش خانواده را برای آنان در اولویت دوم قرار داد، به این ترتیب سن ازدواج بالا رفت و تعداد فرزندان کم شد، اشتغال و تحصیلات برای زن اولویت اول شد و ... تا پس از همه اینها، تعدادی از زنان بتوانند در شرایط مشابهی در کنار مردان قرار گرفته و با مردان رقابت کنند و مدیریت سطوح بالا را بر عهده گیرند.

در آموزه‌های دینی «نسبت زن با خانواده» در مقایسه با «نسبت مرد با خانواده» متفاوت تعریف شده است. اولویت نخست زن باید ایجاد آرامش روانی در خانواده باشد و حضور زن در عرصه اجتماعی در رتبه آخر قرار دارد. مراتب و اولویت‌های ارزشی برای زن این گونه است؛ اول همسری، دوم مادری، سوم خانه‌داری و چهارم فعالیت اجتماعی؛ اما در ارزش‌گذاری برای مرد، نخست فعالیت اجتماعی و بعد خانواده لحاظ می‌شود. علامه طباطبایی در کتاب المیزان از مجموع ادله استنباط کرده‌اند که زن غیر از کسب معارف الهیه و ارتباطات خانوادگی وظیفه واجب اجتماعی ندارد. یعنی اگر جامعه بدون مهندس و پزشک بماند و نیازهای تأمین‌ناشده‌ای داشته باشد گناهش گردن مردان است و تکلیفی بر عهده زنان نیست.

جایگاه اصلی زن را باید در عرصه فرهنگ (به معنای مجموع ارزش‌ها، عقاید، سنت‌ها، نمادها، هنجارها) دید. مهم‌ترین هنر زن - چه در عرصه حیات خانوادگی چه در عرصه حیات اجتماعی - این است که ارزش‌های پایدار تولید کند و آداب حسنه را به نسل بعد منتقل کند یا آداب رذیله را اصلاح نماید. حضور زن در عرصه‌های فرهنگی لازمه تمدن‌سازی اسلامی، کمال اجتماعی و رشد دینی است که در ادبیات توسعه نیز به آن توجه می‌شود.

(ر. ک: گفتگوی تابناک با حجت‌الاسلام محمدرضا زیبایی‌نژاد در tabnak.ir/fa/news/166655)

تفاوت نقش اجتماعی زن و مرد ابداع به معنای تفاوت ارزش انسانی آنان نیست. ارزش انسانی زن و مرد مساوی است، اما ساختار وجودی و به تبع کارکردهای آنان در جامعه متفاوت است. برای تقریب به ذهن یک ماشین سواری و یک ماشین باری را با ارزش مادی یکسان و قیمت مساوی در نظر بگیرید. کارویژه و نقش این دو وسیله، متفاوت است. یکی به درد جابجایی مسافر و دیگری به درد انتقال بار می‌خورد. نظر به این کارکرد متفاوت، شکل ظاهری و ساختار درونی آنها نیز متفاوت درست شده است. یکی ظریف و زیبا و دیگری سخت و سنگین است. به جهت همین ساختار مختلف احکام

مدت زمان بیشتری در محیط خانه حضور دارد؛ اما روشن است که مقداری از آن را به کارهای فردی خود می‌پردازد. بدین ترتیب زنان در شرایط عادی تنها حدود ۳ ساعت زمان برای اشتغال به فعالیت‌های صنفی در اختیار دارند. همان طور که مرد نیز حدود ۳ ساعت زمان برای رسیدگی به مسائل خانواده در اختیار دارد.

شرایط عادی را از این جهت قید کردیم که زنان در اواخر ایام بارداری و سال‌های اول پس از وضع حمل در شرایط ویژه‌ای قرار می‌گیرند و معمولاً درگیر مسئولیت‌های سنگین رسیدگی به فرزند هستند و فرصت و نیرویی برای فعالیت اجتماعی آنان باقی نمی‌ماند.^۱

مختلفی نیز برای عبور و مرور آنان وضع شده است. مثلاً برای ماشین باری جاده اختصاصی قرار داده شده و در ساعات مشخصی در مناطق مرکزی شهر نباید بیاید؛ اما هر دو وسیله برای نیازهای جامعه لازم بوده و صنعتگران خبیر با در نظر گرفتن این نیازها دو گونه مختلف ماشین را طراحی و تولید کرده‌اند، بدون این که هیچ یک بر دیگری برتری داشته باشد.

زن و مرد نیز همین‌گونه‌اند. دو ساختار متفاوت ظاهری و درونی برای آنان در نظر گرفته شده و هریک برای ایفای نقش اجتماعی خاصی آمادگی یافته است و به جهت همین ساختار مختلف احکام شرعی متفاوتی برای آنان قرار داده شده است؛ اما این ساختار و کارکرد و احکام متفاوت هرگز به این معنا نیست که ارزش انسانی یکی بیش از دیگری است. هردو برای جامعه مورد نیاز بوده و خدای حکیم هر دو را به دست قدرت خود طراحی و خلق فرموده بدون این که هیچ یک حق فخر فروشی بر دیگری داشته باشد.

^۱ کار کردن زن در خارج از خانه باید از جوانب مختلف بررسی شود و این مختصر مجال پرداخت آن نیست؛ اما چند گزاره را به نحو قطعی می‌توان در این باره بیان کرد؛ اول این که کارکردن خارج از خانه اولویت اول او نباشد بلکه مسئولیت‌های خانوادگی یعنی همسراری و فرزندداری و خانه داری بر کار بیرون از خانه ترجیح دهد. دوم این که نوع فعالیت اجتماعی زن با ساختار روحی و روانی او تناسب داشته باشد. اشتغال به کارهای سنگین مردانه برای زن موجب فرسایش روانی و مانع انجام بهینه وظایف مادری و همسری است. در مقابل، فعالیت‌ها و مشاغل مانند معلمی و پرستاری که در آن مقوله مراقبت و رسیدگی ملحوظ است علاوه بر این که نوعی نقش‌آفرینی اجتماعی است، کاملاً با ساختار فطری زن هماهنگ و ارضاکننده روح لطیف زنانه او است. سوم این که با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات روزگوار نمی‌توان همه سرمایه زن را به محیط خانه متعلق دانست و زن را به حضور در خانه منحصر کرد؛ زیرا وفور امکانات رفاهی جدید باعث شده که زحمت بسیاری از کارها کم شده و فراغت زیادی برای زن پدید آمده است. اگر از این فراغت زن بهره بهینه گرفته نشود چه بسا با امور ناسالم پر گردد. لذا می‌توان توصیه کرد که زن پس از آنکه به کار همسراری، فرزندداری و خانه‌داری به عنوان اولویت‌های اول پرداخت، باقی‌مانده فراغت خود را به فعالیت‌های اجتماعی مفید اختصاص دهد. طبیعی است که در اواخر دوره حمل و نیز آغاز دوره کودکی فرزندان برنامه کاری مادر در محیط خانه بسیار متراکم است و فرصت فارغی برای کارهای دیگر باقی نمی‌ماند؛ اما وقتی کودکان دوره پر زحمت اولیه را گذرانده و به استقلال نسبی دست یافتند، زحمت مادران کاهش می‌یابد و فرصت و فراغتی برای آنان حاصل می‌شود که با فعالیت‌های مفید و متناسب اجتماعی قابل پرکردن است.

انتقال فرهنگ و تربیت نسل آینده، از برترین مسئولیت‌های زن است. خداوند زن را در محیط خانه یک عنصر فرهنگی و تربیتی قرار داده و تربیت نسل فردا را بر دوش او نهاده است. محیط کوچک خانواده، کانون زندگی مشترک یک عنصر تربیتی - فرهنگی به نام زن و یک عنصر اقتصادی - اجتماعی به نام مرد است. در شبکه تقسیم کار و نظام توزیع نقش مطلوب دین، مرد موظف است با تلاش اقتصادی و اجتماعی خود، نفقه زن را تأمین کند و دغدغه معیشت را از ذهن او بزداید تا زن در ایفای نقش فرهنگی تربیتی خود موفق باشد. زن نیز با تلاش پی‌گیر خود به تولید ارزش‌های پایدار همت گمارد.

پروردگار بزرگ نیز به حکمت واسع خود امکانات لازم برای انجام این مسئولیت مهم را در اختیار زن قرار داده است. مهم‌ترین ابزار تأثیرگذاری شخصیتی قدرت ارتباط است و انتقال فرهنگ تنها در بستر ارتباط امکان‌پذیر است. خدای حکیم زن را به کارآمدترین ابزارهای ارتباطی - که احساس و عواطف لطیف و قدرت جوشان سخن گفتن است - مجهز ساخته تا در ایفای نقش خود، احساس تکلف نکند.

نهایتاً الگوی کلی زندگی و نقشه کلان عمل یک مسلمان چنین خواهد بود:

زن	مرد				فصل پنجم
۱۱	۱۱	فردی			
۸	۳	خانوادگی		اجتماعی	
۲	۲	عام			
۳	۸	صنفی			
۲۴	۲۴	جمع			

شکل الف

نسل دختران امروز جامعه ما با نوعی دوگانگی هنجاری روبرو است. از یک طرف به صورت فطری به مسئولیت خانوادگی و تربیت نسل فردا تعلق دارد، از سوی دیگر به تحصیل دانشگاهی و کارکردن در بیرون خانه تشویق می‌شود. سیاست تشویق دختران به تحصیلات عالی چنان کارگر افتاده که آمار دانشجویان دختر به دو برابر پسران یا بیش از آن ارتقا یافته است و در همه رشته‌ها و تخصص‌های مرتبط و غیر مرتبط حضور فعال دختران ملاحظه می‌شود.

این رویه باعث شده که در مرحله اول سن ازدواج بالا رفته است؛ زیرا دختران برای ادامه تحصیلات نیازمند فرصت و فراغت هستند که با قبول مسئولیت خانواده سازگار نیست. ثانیاً شانس ازدواج دختران تحصیل کرده پایین آمده است؛ زیرا اگر قرار باشد با همتای علمی خود ازدواج کنند تنها نیمی از آنان امکان ازدواج دارند. از طرفی علاقه شدید به شاغل شدن و شخصیت پیدا کردن؛ در محیط کاری خارج از خانه آنان را به دنبال کاری آسان و مناسب کشیده به صورتی که غالباً بدون توجه به رشته تخصصی و توانمندی ویژه خود - و گاهی صرفاً برای کسب درآمد یا اعتبار اجتماعی - به قبول کارهایی با درآمد کم و جایگاه نامناسب رضایت می‌دهند.

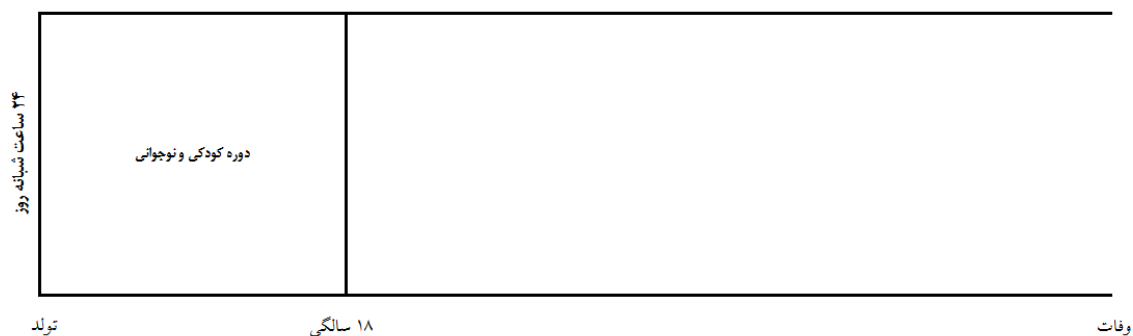
ثالثاً فرصت‌های شغلی توسط همین نسل از دختران تحصیل کرده به سرعت اشغال شده و احتمال پیدا کردن کار مناسب برای پسران به شدت پایین آمده است؛ زیرا معمولاً دختران قانون‌پذیرتر هستند و کار را بهتر و دقیق‌تر و ظریف‌تر از پسران انجام می‌دهند، و به جهت آن که مسئولیت مستقیم تأمین نفقه بر دوششان نیست کم توقع‌ترند و به درآمد کمتری قناعت می‌کنند، از جانب کارفرما نیز قابل کنترل‌تر و در مقابل او تحت فرمان‌ترند، جذابیت‌های زنانه را هم دارا هستند. به این جهت هر کارفرمایی آنان را بر پسران ترجیح می‌دهد. به این ترتیب نایاب شدن فرصت شغلی برای پسران معضل ازدواج را پیچیده‌تر کرده است.

رابعاً به جهت سن بالا شرایط هر دو طرف پسر و دختر برای ازدواج به شدت سخت و سنگین شده و دقت و وسواس و احتیاط بالا رفته است. با بالا رفتن سن، افزایش توقع، محدودیت‌های اجتماعی و پایدار شدن صفات شخصیتی در طرفین اگر ازدواجی هم صورت گیرد و خانواده‌ای تشکیل شود، استحکام آن زیاد نیست.

گویا تنها راه حل این معضلات چندلایه، بازگشت به استانداردهای دینی در ازدواج زودهنگام، اولویت دادن زنان به مسئولیت‌های خانوادگی، مقدس شمردن وظایف فرهنگی و تربیتی درون خانه و جهت‌دهی تحصیلات عالی در خدمت انجام مسئولیت‌های زنانه باشد. به جای رشته‌ها و تخصص‌های نامرتبط باید دانش و مهارت زنان را در انجام وظایف اصلی خود بالا برد و هرگز به تبعیت از الگوهای غربی با ساختار فطری آنان مقابله نکرد.

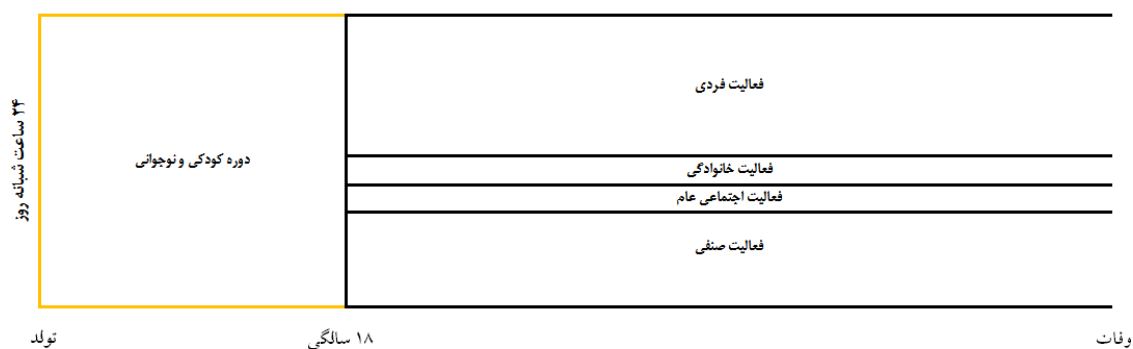
نوار زیر را به منزله مجموع دارایی یک انسان مسلمان (مشمول بر توان و زمان) در نظر بگیرید. خط افقی زیرین این نمودار، محور زمان است که واحدی کمتر از روز ندارد. عرض این نوار نیز ۲۴ ساعت هر روز را تصویر می‌کند.

شکل ب

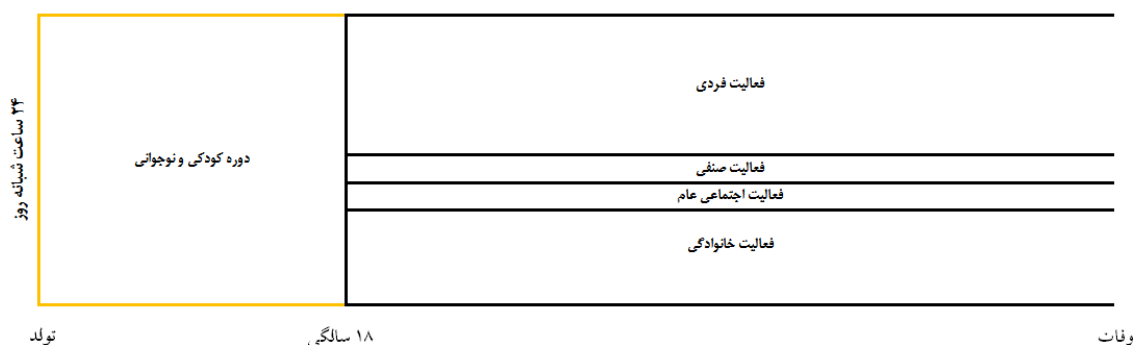


اگر بخواهیم الگوی گذشته را در این نمودار مندرج سازیم برای مردان به شکل ج و برای زنان به شکل د دست می‌یابیم:

شکل ج



شکل د



در این نمودار سرآغاز ترسیم الگو را ۱۸ سالگی انتخاب کردیم از آن جهت که تا پیش از آن، معمولاً برنامه زندگی انسان تحت تدبیر شخصی او نیست و بر اساس تأمل و انتخاب خود او تدوین نشده است. یعنی غالباً پس از ۱۸ سالگی جوان به حدی می‌رسد که برنامه زندگی خود را شخصاً به دست گیرد و با هدف‌گذاری صحیح و در قالب یک الگوی حکیمانه سرمایه توان و زمان خود را مدیریت کند.

برای آنکه محاسبات روشن‌تری داشته باشیم و بتوانیم الگوی خود را دقیق‌تر ترسیم کنیم این سرمایه را به صورت کمی معادل ۶۰ سال عمر در نظر می‌گیریم. البته طیف رنگی آخر نمودار نشان می‌دهد که پایان عمر برای ما معلوم نیست و احتمال کم و زیاد آن وجود دارد؛ اما بر حسب متوسط عمر نسل موجود حدود ۸۰ سال زمان را برای هر مسلمانی می‌توان در نظر گرفت و بر اساس آن برنامه‌ریزی کرد.

دوره رشد و تحصیل؛ مقدمه ایفای نقش اجتماعی

دو نمودار ج و د که صورت تصویری جدول الف است با یک اشکال مهم روبرو است: «گفته شد خدمت اجتماعی یکی از وظایف هر انسان مسلمان است و کارآمدی در این خدمت برای انسان کمال بعد اجتماعی او محسوب می‌شود. از طرفی برای کارآمدی در خدمت اجتماعی به کسب آمادگی و آموزش‌های فراوانی نیاز هست. بدون دانش و تجربه و مهارت و تحصیل نمی‌توان نقش اجتماعی بالا و خدمات موثری ارائه کرد؛ اما در الگوی بالا نشانی از آموزش دیده نمی‌شود و فرصتی برای آن در نظر گرفته نشده است! گویا به نظر رسیده که تا ۱۸ سالگی دوره رشد و تحصیل و دانش‌آموزی به سر آمده و آمادگی برای ایفای نقش اجتماعی کسب شده است.

بی‌شک این الگو برای کسی در حوالی ۴۰ سالگی که دوره آموختن را به پایان رسانده و کاملاً برای ایفای نقش اجتماعی آماده شده، الگوی مناسبی است، اما برای کسی که هنوز در مرحله رشد و تحصیل و

مهارت‌افزایی است الگوی پاسخ‌گو و کارآمدی نیست و جایگاه رشد و تحصیل او در این نمودارها تعیین نشده است.

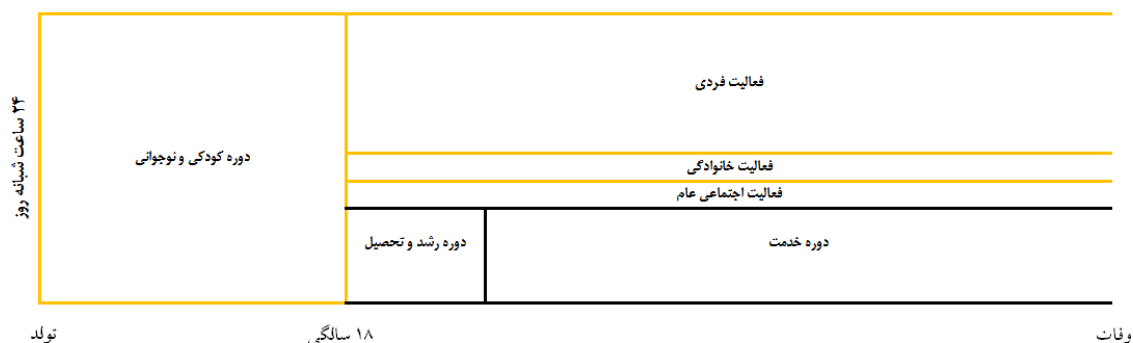
چه بسا احتمال دهیم که در زمان‌های گذشته جوانان تا حدود ۱۸ سالگی دانش و مهارت لازم برای ایفای نقش اجتماعی را به دست می‌آوردند؛ اما در زمان ما با گسترش دایره علوم و فنون و تخصصی شدن نقش‌های اجتماعی و پیچیدگی روابط انسانی دست‌یابی به این مرتبه در ۱۸ سالگی معمولاً امکان ندارد؛ بنابراین حتی اگر فرض کنیم که این نمودار در زمان گذشته الگوی مناسب و کارآمدی بوده نمی‌توان در شرایط اجتماعی جدید به آن اعتماد کرد زیرا جوان ۱۸ ساله امروز فعالیت صنفی شایسته‌ای نمی‌تواند بر عهده گیرد.»

این مشکل را می‌توان به این تعبیر نیز بیان کرد که برای رشد و تحصیل در این الگو سهمیه شایسته‌ای از زمان و توان در نظر گرفته نشده است. از این رو برای ترمیم یا تکمیل این الگو باید راه دیگری بیابیم. بی‌شک از فعالیت‌های فردی به نفع فعالیت تحصیلی نمی‌توان چیزی کم کرد. از فعالیت‌های مربوط به خانواده تنها برای جوانان مجرد می‌توان بخشی را به رشد و تحصیل اختصاص داد؛ اما به محض تشکیل خانواده این فرصت از دست خواهد رفت و لازم است آن زمان در اختیار نیازهای خانوادگی قرار گیرد. ناگزیر باید فعالیت‌های صنفی و فعالیت‌های اجتماعی را به نفع دوره رشد و تحصیل اندکی کاهش دهیم. برای این منظور چند پیشنهاد را بررسی می‌کنیم:

اولین پیشنهاد این است که ۶۰ سال باقی مانده را به دو بخش تقسیم کنیم و یک فرصت فارغ ۱۰ یا ۱۵ ساله برای تحصیل در آن قرار دهیم. یعنی کل فعالیت‌های صنفی، فرهنگی یا اجتماعی را در این دوره تعطیل کنیم و به جای آن به رشد و تحصیل شخصی بپردازیم. به این ترتیب ۶۰ سال زمان باقی‌مانده در اختیار، به یک دوره ۱۰ ساله رشد و یک دوره ۵۰ ساله خدمت تقسیم می‌شود. الگوی گذشته صورت برنامه‌های انسان در ۵۰ سال خدمت را نشان می‌دهد و برای ۱۰ سال اول یک الگوی تحصیلی ترسیم می‌شود.

به بیان دیگر هر انسانی دو دوره دارد. یا در حال رشد (تحصیل، آموزش، مهارت‌آموزی و...) است و یا رشید (رشد یافته) شده و در دوره خدمت قرار گرفته است. در دوره رشد باید سرمایه علمی، عقلانی، اخلاقی، معرفتی، معنوی، اجتماعی، سیاسی، هنری، حرفه‌ای و صنفی، و ... خود را ارتقا بخشد تا در دوره خدمت از همه این سرمایه‌ها برای اقدامات اجتماعی مؤثر و ماندگار استفاده کند. در دوره رشد به بالابردن ظرفیت علمی و دیگر توانمندی‌های خود می‌پردازد و قابلیت‌های خود را فعال می‌کند. عمده فعالیت‌های ناظر به «خود» او و به هدف اعتلای سطح کمال «خودش» می‌باشد؛ اما در دوره دوم بیشتر به «استفاده» از این توانمندی‌ها و ارائه خدمات، به «جامعه» می‌پردازد. شخصیت اصلی او بیشتر در خدمت رفع نیازهای دینی، معنوی و علمی جامعه قرار می‌گیرد و از او انتظار ثمردهی می‌رود. مطابق شکل هـ.

شکل هـ



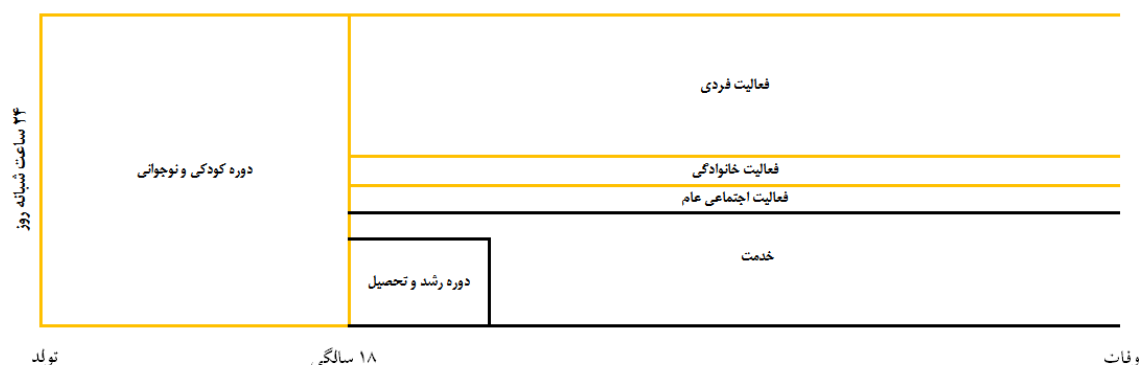
گمان نمی‌شود کسی در تقدم دوره رشد بر دوره خدمت تردید کند. در این مدل این تقدم به خوبی لحاظ شده یعنی دوره اول زندگی، به رشد و تحصیل و ظرفیت‌افزایی و دوره دوم به خدمت و نقش‌آفرینی و تأثیرگذاری اختصاص یافته است. اتفاقاً این الگو قائلان و طرف‌دارانی هم دارد. کسانی این اعداد و ارقام را تا ۴۰ سالگی بالا برده و معتقدند که جوان تا پیش از سن پختگی نباید از خود اثری تولید کند و باید همه فعالیت‌های اجتماعی خود را به آن سنین یعنی بعد از ۴۰ سالگی موکول نماید. این کسان در این ادعا به بعثت نبی اکرم ﷺ در ۴۰ سالگی نیز استناد می‌کنند.

اما این پیشنهاد چند ابهام یا اشکال دارد:

اول این که لازمه این طرح این است که انسان دست کم تا حدود ۳۰ سالگی هیچ گونه احساس مسئولیتی نسبت به جامعه نداشته باشد و هیچ بهره‌ای از او به دیگران نرسد. یعنی در این زمان همه استعدادش را برای بالابردن ظرفیت خود به کار گیرد و واکنشی نسبت به محیط پیرامون از خود نشان ندهد. این چنین طرحی با «لزوم اهتمام به امور مسلمین و قضاء حوائج مومنین» که در کلام پیامبر اکرم ﷺ توصیه شده و نیز با حضور اجتماعی فعال شخص نبی اکرم ﷺ در دوره جوانی از جمله در پیمان حلف الفضول سازگار نیست. انسان مسلمان از همان روز که به بلوغ می‌رسد در کنار نماز و تکالیف و عبادات شخصی به امر به معروف و نهی از منکر موظف است و باید حساسیت خود را نسبت به مسائل پیرامونی و اجتماعی حفظ کند و واکنش متناسبی از خود نشان دهد. بی‌تفاوتی نسبت به امور مسلمین، بی‌خیالی نسبت به حوادث اجتماعی و پرهیز از خدمت به دیگران به هر بهانه‌ای حتی به بهانه رشد و تحصیل در فرهنگ اسلامی ممنوع است و نمی‌توان خدمات و فعالیت‌هایی مانند امر به معروف و نهی از منکر را منوط به رشد شخصی کرد و تا رسیدن به مرتبه بالایی از رشد شخصی از آن سر باز زد.

برای حل این مشکل می‌توان نمودار را به شکل و تغییر داد:

شکل و



اکنون و بر اساس این نمودار جوان در دوره رشد و تحصیل عمده زمان و توان خود را صرف رشد، ظرفیت‌افزایی و شکوفاسازی خود می‌کند و البته در کنار آن به فعالیت‌های اجتماعی نیز نظری دارد. از نیازهای جامعه به کلی برکنار و غافل نیست و اقدامی هر چند محدود برای دیگرسازی و خدمات اجتماعی انجام می‌دهد.

این‌گونه فعالیت‌های حاشیه‌ای علاوه بر تأمین نیاز جامعه و ادای رسالت اسلامی و زنده نگاه‌داشتن روح حساسیت نسبت به نیازهای جامعه و تقویت بینش اجتماعی، به رشد و تکامل توانمندی‌های مورد نیاز جوان هم می‌انجامد. به بیان دیگر این‌گونه فعالیت‌ها در مراحل نخست، نوعی تحصیل هم محسوب می‌شود. تحصیل بصیرت اجتماعی، توان سخن‌وری، نویسندگی، پژوهش، کلاس‌داری، مواجهه با جمع، مدیریت، طراحی فرهنگی، ارتباط اجتماعی، کار متشکل گروهی و ... که هر یک به مرور زمان و به برکت «تجربه و تمرین» در وجود شخص، شکل می‌گیرد و تقویت می‌شود.^۱

^۱ پاره‌ای از دانش‌آموزان مدارس و دبیرستان‌ها در کنار برنامه‌های آموزشی و تحصیلی خود در فعالیت‌های فوق‌برنامه، حضوری پر نشاط دارند. روزنامه دیواری تهیه می‌کنند، مقاله می‌نویسند و در مراسم صبحگاه ارائه می‌دهند، در کتابخانه یا واحدهای دیگر فعالیت می‌کنند، در اجرای مراسم نماز جماعت، دعا، قرآن، جشن یا سوگواری، راهپیمایی و برنامه‌های هنری - دکلمه، مسابقه، سرود، تئاتر - سهیم می‌گردند، با بسیج مدرسه همکاری می‌کنند، بریده جراید را در تابلوی مخصوص نصب می‌کنند، کلاس‌های تقویتی برای دوستان خود تشکیل می‌دهند، از ذوق و هنر خود به صورت شعر، طراحی، کاریکاتور و ... استفاده می‌کنند، آزمایش‌های توصیه شده در کتاب‌های درسی را به خوبی انجام می‌دهند، با بهره‌گیری از دانش و مهارت خود کارهای دستی و وسایل خاص تولید می‌کنند و خلاصه آن که جوش و خروش ویژه‌ای از خود نشان می‌دهند. این دانش‌آموزان با استفاده شایسته از وقت و توان خود، ۱- بهره‌ای به دیگران می‌رسانند. ۲- تنوع برنامه خود را حفظ و نشاط خود را استمرار می‌بخشند. ۳- آموخته‌های خود را محک می‌زنند و مباحث نظری خشک را بهتر درک می‌کنند. ۴- خلاقیت و توان علمی خود را بالا می‌برند. ۵- فایده و کاربرد معلومات خود را لمس می‌کنند و به ادامه جدی تحصیل، ایمان و امید بیشتری پیدا می‌کنند. ۶- روح تعاون و همکاری را در خود تقویت می‌کنند. ۷- قدرت برخورد اجتماعی و تعامل گروهی را در خود می‌افزایند و صحنه جدی فعالیت‌های اجتماعی را در دایره‌ای کوچک تجربه می‌کنند و ۸- همیشه مورد تقدیر و تشویق اولیا و مربیان هستند؛ ... اگر و تنها اگر این فعالیت‌ها در «حاشیه» فعالیت

این مدل از این جهت امتیاز دارد که هویت رشد و تحصیل جوان را در دوره اول بر هم نزنده است. بی شک جوان امروز نیروی فردای جامعه است و مسئولیت نقش آفرینی ویژه را فردا باید بر دوش بگیرد. نظیر سربازی که در پادگان آموزش می بیند. او نیروی فردای جبهه ها است. اگر این آموزش نباشد وجود سرباز در جبهه، چندان مفید و کارآمد نیست؛ اما اگر دوره آموزشی به خوبی طی شود همین سرباز صفر تبدیل به یک افسر کارآمد پرتأثیر در هنگامه نبرد خواهد شد. پس در دوره رشد و تحصیل، جوان ضمن احساس مسئولیت اجمالی نسبت به مسائل اجتماعی خود را برای فردا آماده می سازد.

دانشجوی مذهبی ای که درس نمی خواند و تمام وقت خود را به فعالیت های فرهنگی در بسیج و هیئت و تشکل های دانشجویی می گذراند هرچند مفید واقع شود و خدمت مؤثری ارائه کند اما وظیفه خود را انجام نداده و در فردایی نه چندان دور از نقش آفرینی ویژه محروم خواهد ماند و شیعه بی عرضه ای باقی خواهد ماند.

اما این مدل علی رغم آن اصلاح و این امتیاز همچنان دچار اشکال دیگری است:

ظاهر خطوط و خانه ها در این نمودار چنین القا می کند که پس از پایان دوره رشد فرایند تحصیل و ظرفیت افزایی به کلی خاموش خواهد شد و انسان از پویایی و رشد، تا ابد بازخواهد ماند! یعنی پس از عبور از خط مرزی دوره رشد به دوره خدمت تا پایان عمر خدمات یک نواختی از او برای جامعه صادر خواهد شد و امکان شکوفایی او یک باره از بین خواهد رفت.

این پیشنهاد نیز قابل قبول نیست و با توصیه نبی معظم اسلام ﷺ به علم آموزی مستمر ناسازگار است. اطلب العلم من المهد الى اللحد^۱

برای اصلاح و ترمیم این مدل نمودار دیگری پیشنهاد می کنیم:

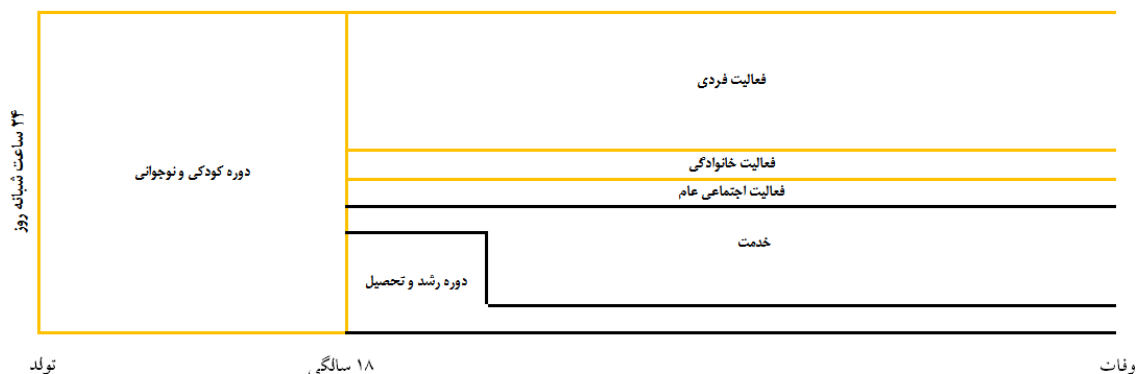
آموزشی آن ها قرار گیرد و آسیب جدی به روند تحصیل آن ها وارد نسازد. شخصیت این دانش آموزان پرشور از رهگذر این تلاش و تجربه، مجموعاً بهتر و مفیدتر و جامع تر از دانش آموز درس خوانی است که دائماً دفتر و قلم به دست گرفته و در گوشه انزوا سر در مباحث درسی فروبرده است.

پدران و مادران و مربیان، معمولاً دو توصیه موازی به فرزندان خود می کنند؛ یکی حضور فعال در این برنامه ها، به جهت فواید فراوان آن. دوم توجه به ضریب اهمیت درس، و رعایت اعتدال در این حضور. همین دو توصیه موازی را بزرگ ترها در زندگی خود نیز باید رعایت کنند. فعالیت های جانبی در کنار برنامه تحصیل، برای یک جوان ضروری است و مشابه این آثار و برکات را در پی دارد. البته اگر در انجام این فعالیت ها رعایت اعتدال و تناسب فراموش نشود.

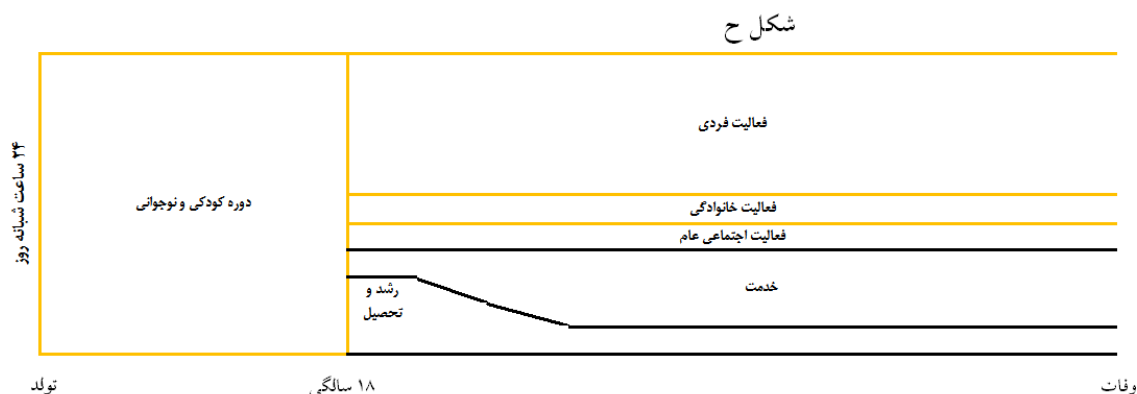
روشن است که به دست آوردن هر توانمندی در ابتدای امر دشوار است و با ناکامی ها و شکست هایی مواجه می شود و احتمالاً ضایعاتی خواهد داشت؛ اما در مقابل توانمندی و ورزیدگی حاصل از آن، قابل تحمل و مجموعاً مقرون به صرفه است.

^۱ نهج الفصاحه، حدیث ۳۲۷.

شکل ز



در این نمودار ضمن حفظ همه مزایای نمودارهای گذشته مشکل پیش گفته هم حل شده و فرصت رشد و تحصیل تا پایان عمر محفوظ مانده است؛ اما یک مشکل دیگر در آن به نظر می‌رسد: ظاهر این نمودار چنین تداعی می‌کند که گویا میان دوره رشد و دوره خدمت یک مرز ظریف خطی وجود دارد و عبور از آن در یک لحظه مشخص اتفاق می‌افتد! مثلاً در ساعت ۷ و ۳۹ دقیقه صبح روز چهارشنبه بیست و سوم اردیبهشت سال هزار و چهارصد و فلان، دوره رشد و تحصیل به پایان رسیده و از آن پس هویت ثمربخشی و خدمت برای او در نظر گرفته می‌شود. این چنین فرضی نیز طبیعی به نظر نمی‌رسد و مقداری غیرواقعی و کارتونی است؛ زیرا انتقال یک فرد از دوره اول به دوره دوم به صورت دفعی رخ نمی‌دهد. این دو دوره مرز ظریف خطی ندارند که گام نهادن به دوره دوم تنها در «یک لحظه» رخ دهد. بلکه این انتقال به صورتی تدریجی، آرام آرام و طی زمانی طولانی صورت می‌گیرد. بنابراین مرز میان این دو دوره، طیفی است نه خطی. جوان هر چه پیش‌تر می‌رود، غلظت فعالیت‌ها و خدمات اجتماعی در برنامه کاری او افزایش می‌یابد و از درجه حضور فعالیت‌های تحصیلی در برنامه او اندک اندک کاسته می‌شود. البته رشد و تحصیل هرگز از برنامه کاری او تا پایان حذف نمی‌شود. هر انسانی موظف است از گهواره تا گور در جستجوی رشد و دانش باشد؛ اما میزان پرداختن به وظیفه دائمی دانش‌جویی و رشد در ادوار مختلف سنی متفاوت است. برای نمایش این مدل از تصویر ح استفاده می‌کنیم



به این ترتیب نمودار رضایت‌بخشی فراهم آمده که از اشکالات گذشته خالی است. البته درجه شیب این نمودار اندکی قابل تغییر است و به توان تحصیلی، ظرفیت استقامت، امکانات، مشکلات و شرایط محیطی شخص بستگی دارد.

همان گونه که در تصویر ح ملاحظه می‌شود در دوره اول (مثلاً ۱۵ سال اول پس از بلوغ - یعنی تا حدود ۳۰ سالگی) «متن» برنامه جوان به رشد و تحصیل اختصاص دارد و در حاشیه به تمرین بخشی، خدمت و بازدهی هم می‌پردازد. در ادامه آرام آرام جای این متن و حاشیه عوض خواهد شد. یعنی متن برنامه به خدمت و تمرین بخشی اختصاص خواهد یافت و در حاشیه آن فضایی برای رشد و تحصیل باقی خواهد ماند. برهم خوردن نسبت متن و حاشیه، خلاف وظیفه است. اهمیت مضاعف متن نسبت به حاشیه قطعی است. یعنی حاشیه، از متن بیشتر نیست، مساوی آن هم نیست. بلکه از آن - به اندازه‌ای قابل توجه - کوچک‌تر است. با حفظ این اندازه کلی، تثبیت نهایی ابعاد متن و حاشیه بسته به سلیقه افراد، متفاوت است. یعنی درجه شیب این نمودار اندکی قابل تغییر است و بسته به توان تحصیلی، ظرفیت استقامت، امکانات، مشکلات و شرایط محیطی شخص کم و زیاد می‌شود.

برای آن که منظور بحث روشن‌تر انتقال یابد کمی به زبان اعداد و ارقام سخن گوئیم. نسبت متن و حاشیه تقریباً نسبت ۴ به ۱ است. یعنی اگر جوان چهار پنجم وقت و نیروی خود را به رشد شخصی و یک پنجم آن را به فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی اختصاص دهد، اندام کلی برنامه او از تناسب خارج نشده است. البته جوان در سال‌های نخست، توانایی زیادی برای فعالیت‌های جانبی ندارد؛ اما بر فرض آمادگی کامل برای انواع خدمات فرهنگی و احساس موفقیت در این فعالیت‌ها، بیش از این یک پنجم اجازه حاشیه‌پردازی ندارد. پس از وارد شدن به دوره دوم حیات خود این نسبت کاملاً عکس خواهد شد. یعنی

یک پنجم زمان و توان خود را به رشد و تحصیل و چهار پنجم آن را به جامعه‌سازی و خدمت اختصاص خواهد داد.

در دوره رشد و تحصیل این مقدار خدمات اجتماعی - که در نمودار یک پنجم زمان و توان فرد را به خود اختصاص داده - نباید از برنامه فعالیت‌های او حذف شود. کسانی که تجربه کار تربیتی و فرهنگی در تشکلهای را دارند به خوبی می‌دانند که اوج حوصله مربی نسبت به مربی در حدود ۲۰ تا ۳۰ سالگی است. سر و کله زدن با مربی نوجوان پس از ۳۰ سالگی معمولاً دشوار می‌شود. اگر بنا باشد که شخص پس از تکمیل رشد فردی - مثلاً بعد از ۳۰ یا ۴۰ سالگی - به ارتباط با نوجوانان بپردازد، احتمالاً بخش زیادی از نشاط و حوصله و توان خود را برای هم‌زبانی و هم‌دلی با نوجوان از دست داده است. این نعمت را باید قدر شناخت و به صورت طبیعی در شرایط سنی مناسب وارد میدان مسئولیت‌های اجتماعی شد. توصیه به ازدواج در فرهنگ اسلامی نیز معادل با تقویت احساس مسئولیت در جوان و درافکندن او به عرصه تربیت و فعالیت فرهنگی است. البته بزرگ‌نمایی این وظیفه حکیمانه نیست و باعث رکود و توقف خود او خواهد شد.

اختصاص یک پنجم زمان و توان خود به فعالیت‌های فرهنگی و تربیتی (یا پرداخت خمس سرمایه)، علاوه بر زنده نگاه‌داشتن روح تعهد و ایفای مسئولیت اجتماعی، مجال رشد فردی را برای ما محفوظ نگاه می‌دارد و ارتقای شخصیت ما را ممکن می‌سازد. یک پنجم زمان و توان مقدار کمی نیست. اگر در طول سال توزیع شود معادل حدود دو ماه و نیم خواهد بود و اگر ماهیانه مصرف شود قریب به شش روز در هر ماه و اگر در هفته جاری شود یک روز و نیم از هفته را در بر خواهد گرفت و اگر روزانه خرج شود حدود دو ساعت در هر روز خواهد بود.

نکته مهم دیگر که در این میان لازم است ملاحظه شود این که این فعالیت‌ها علاوه بر بهره‌ای که برای دیگران دارد برای خود شخص نیز بسیار سازنده و رشدآور است. گاهی در مراحل اولیه بهره خود شخص از این فعالیت‌ها از مخاطب او بیشتر است؛ زیرا فرایند رشد در میدان عمل اتفاق می‌افتد. با این اقدامات جدی و مسئولانه تجربه و توان و مهارت و بینش فرد بالا می‌رود و آمادگی او برای حضور مؤثر در جامعه بسیار افزایش می‌یابد. مسیر رشد فردی تنها در مطالعه و کلاس درس و محضر استاد و همایش‌های علمی منحصر نیست. میدان عمل برترین بستر کارورزی و رشد فردی است. به این ترتیب می‌توان نیمی از زمان و توانی که خرج این گونه فعالیت‌ها می‌شود را به حساب رشد فردی گذاشت.

از باب نمونه تدریس یک فعالیت فرهنگی و اصالتاً ناظر به نیاز دیگران است، اما غالباً موجب تکرار و تعمیق مطالب برای خود استاد می‌شود و در مراحل اولیه به افزایش قدرت کلاس‌داری، ارتباط با جوان و مدیریت جمعی می‌انجامد. البته بی‌شک فایده تدریس یک متن در چند نوبت متوالی آرام آرام برای استاد کم می‌شود و رو به صفر می‌نهد.

چند نکته

۱- توزیع متفاوت وظیفه بر زمان

ظاهر این نمودارها چنین می‌نماید که هر روز یک انسان مسلمان باید مشتمل بر انواع فعالیت‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی، تحصیلی و صنفی باشد؛ اما با حفظ همه این نسبت‌ها می‌توان در برخی از جایگاه‌ها تصرف مختصری داشت. مثلاً یک پنجم متعلق به فعالیت‌های فرهنگی را به صورت‌های دیگری بر زمان توزیع کرد؛ دو ماه و نیم در سال یا یک روز در هفته. یا مثلاً اگر حدود یک ساعت ورزش برای هر روز مناسب تشخیص داده شده می‌توان این یک ساعت را با سه جلسه باشگاه در هفته (هر جلسه ۲ ساعت) تأمین کرد. یا مثلاً می‌توان برخی از ایام را به کلی از فعالیت‌های خانوادگی یا اجتماعی خالی ساخت. در عوض ایام دیگری به صورت فارغ‌بدان پرداخت. این تصرف‌های اندک مشروط بر این که نسبت‌های کلان را بر هم نزنند اشکالی ندارد.

۲- خدمات فرهنگی و غیر فرهنگی

خدمات صنفی‌ای که می‌توان برای آینده در نظر گرفت بسیار متنوع و مختلف است. از پزشکی و معلمی و مهندسی تا خدمات اقتصادی مانند کسب و کار و توزیع کالا و مشاغلی مانند رانندگی و آهنگری و لوله‌کشی و تعمیر لوازم خانگی و ...

اگر کسی از آغاز در مشاغل خدماتی یا اقتصادی وارد شود روزانه باید زمان وسیعی را به این قبیل کارها اختصاص دهد و فرصت او برای جامعه‌سازی به معنای خاص بسیار محدود خواهد شد؛ اما اگر کسی هویت صنفی خود را فرهنگی تعریف کند مثلاً معلم، مدیر فرهنگی یا روحانی شود، مجال حضور فرهنگی مؤثری خواهد یافت و در وظیفه دیگرسازی موفق‌تر خواهد بود؛ زیرا علاوه بر ۲ ساعت فعالیت‌های اجتماعی عامی که همگان در اختیار دارند ۸ ساعت فعالیت صنفی او هم خرج این اهداف خواهد شد.

۳- نسبت میان خودسازی و دیگرسازی

اگر بخواهیم حاصل مباحث گذشته را به صورت گویا عرضه کنیم لازم است چهار گزینه زیر را در نسبت میان خودسازی و دیگرسازی یک بار دیگر مرور کنیم:

گزینه اول این که همواره باید دغدغه خودسازی را بر دغدغه دیگرسازی و جامعه‌سازی ترجیح داد و تا پایان عمر برای سعادت خود و رشد شخصی خود کوشید. این صورت را در بحث ضرورت فعالیت‌های اجتماعی نفی کردیم و معلوم شد که رسیدگی به امور مسلمین و تلاش برای خدمت مؤثر به جامعه در پرتو رشد فردی و ایمان و تقوا وظیفه هر مسلمانی است.

احتمال دوم این که همواره باید دغدغه دیگران را بر دغدغه خودسازی مقدم داریم و خود را فدای سعادت دیگران نکنیم. این فرض هم ابدًا مطلوب نیست و با فلسفه بعثت پیامبران که تعلیم و تزکیه انسان‌ها است منافات دارد.

احتمال سوم این که رشد فردی و خودسازی را کاملاً بر دیگرسازی و جامعه‌سازی مقدم بدانیم. یعنی قائل باشیم که هرگاه خودسازی به نقطه پایانی خود رسید اجازه پرداختن به جامعه و دیگرسازی داده می‌شود. این مدل هم از این جهت مخدوش است که تحقق خودسازی با همه مراتب والایش ره صد ساله بسیار دشواری است که اگر رسیدگی به امور دیگران را به آن وابسته سازیم عملاً باید از دیگرسازی و جامعه‌سازی چشم‌پوشیم.

احتمال چهارم این که مرتبه‌ای از رشد فردی را به عنوان حد نصاب و شرط لازم فعالیت‌های اجتماعی در نظر بگیریم و همگان را ملزم بدانیم که در یک مدل خوشه‌ای یا هرمی نسبت به آن احساس مسئولیت داشته باشند. یعنی در هر مرحله‌ای از رشد متناسب با توان خود، خدمتی را بر دوش گیرند. ادعای این نوشتار همین گزینه چهارم یعنی مدل آمیخته‌ای از رشد فردی و رشد اجتماعی است که در سطح کلان یک مدل خوشه‌ای خواهد داشت.

بنابراین نباید گفته شود: «چون "خودسازی بر خدمت به دیگران و دیگرسازی مقدم است" باید توجه به نیازهای اجتماعی را به مرحله بعد از فراغت از رشد فردی و تهذیب نفس موکول کرد.» زیرا گرچه سرآغاز این گفته، سخن پذیرفته و اصل معقولی است؛ و کسب برخورداری‌های شخصی بی‌تردید و از نظر عقلی مقدم بر توجه به دیگران است؛ اما این سخن نیز به جای خود ثابت است که تعلیم و تربیت و ساختن - چه موضوع آن خود انسان باشد و چه دیگری - سطوح و مراتب مختلف دارد. جوان به اندازه‌ای که در اجتماع رشد می‌کند، قابلیت بهره‌دهی پیدا می‌کند و به پایه‌های پایین‌تر اشراف می‌یابد. از باب نمونه یک دانش‌آموز دبیرستانی می‌تواند دروس ابتدایی را تدریس کند. دانشجویان هم قابلیت تدریس دروس دبیرستان را دارند. هر کس در هر سطح علمی یا معنوی قرار گرفته باشد، می‌تواند دست‌گیر سطوح پایین‌تر باشد. به این ترتیب یک خوشهٔ تعلیمی یا تربیتی تشکیل می‌شود، که هر کس باید جای خود را در این خوشه بشناسد. مثلاً در فضای علمی، محققان اندیشمند در رأس خوشه قرار می‌گیرند و اساتید دانشگاه از آن‌ها بهره می‌گیرند، در سطوح پایین‌تر این خوشه به ترتیب دانشجویان، دبیرستانی‌ها و دانش‌آموزان ابتدایی قرار دارند. اتفاقاً باید این خوشه را پایدار نگاه داشت و در مدیریت منابع انسانی بر اساس آن عمل کرد. یعنی نباید نیروهای رأس خوشه را به کارهای مربوط به لایه‌های بعدی گمارد. در مثال گذشته به دو جهت نمی‌توان از اندیشمندان تراز اول برای آموزش مستقیم کودکان ابتدایی استفاده کرد؛ یکی این که وجود آن شخصیت‌ها برای مباحث تخصصی لازم است و مقرون به صرفه نیست که وقت و توان آن‌ها صرف آموزش نوآموزان شود.

دوم این که به سبب فاصله علمی بسیار زیادی که میان او و کودک مبتدی وجود دارد، ارتباط و تفهیم مطالب، بسیار دشوار است. در حالی که جوان دبیرستانی به خاطر تصور روشنی که از اندوخته‌های کودک و سیر انتقال او به معلومات تازه دارد، و همچنین به خاطر تسلط بیشتر بر زبان کودک، می‌تواند در انتقال سریع مطالب علمی به او موفق‌تر باشد. اگر این خوشه تعلیمی به‌خوبی تکمیل گردد، روش عاقلانه و عادلانه‌ای در پیش گرفته شده، که در آن هم معلم و هم متعلم رشد می‌کنند.

در فضای تربیتی و اخلاقی نیز نباید توقع داشت نیرو و تلاش مربیان بزرگ اخلاق و معنویت، صرف تربیت مبتدیان و نوپایان گردد؛ زیرا تربیت کسانی که تا نیمه‌های راه رفته‌اند تنها به دست آن بزرگان امکان دارد؛ اما برای تربیت سطوح بعد، از شاگردان و شاگردان شاگردان آن‌ها هم می‌توان بهره گرفت. این طرح خوشه‌ای یک تقسیم کار حکیمانه است که با آن از سرمایه‌های تربیتی بهتر می‌توان بهره گرفت.

جوان برای فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی باید «اقدامی»، «متناسب» و «متکامل» داشته باشد. اقدام، یعنی «از انجام وظیفه شانه خالی نکند، جای خود را در خوشه خالی نگذارد و عناصر سطوح بالا را با فرار خود به فعالیت‌های نازل، مشغول ننماید». متناسب، یعنی «پا از گلیم خود فراتر نهد، جایگاه خود را خوب بشناسد، و فقط در محدوده توان خود فعالیت کند». متکامل، یعنی «با تحصیل و تهذیب مستمر جایگاه خود را در این خوشه بالاتر برد و روز به روز به بهره‌های وجودیش افزوده گردد».

۴- مشکل کمبود وقت

وقتی این گونه پیشنهادها برای مدیریت زمان و تدبیر فعالیت‌ها بیان می‌شود عموم مخاطبان غالباً نسبت به ناتوانی از جمع میان وظایف و مشکل کمبود وقت گلایه دارند. برای حل نسبی این مشکل توجه به دو موضوع مفید است: یکی ادغام برنامه‌ها و دیگری استفاده از عنصر برکت.

یکی از راه‌های عملی ساختن این توصیه‌ها و ایجاد توسعه در وقت ادغام فعالیت‌ها است. مثلاً زمان غذا خوردن که یک فعالیت فردی است با تبادل عواطف که یک فعالیت خانوادگی است قابل ادغام است. هنگامی که اعضای یک خانواده بر سر یک سفره جمع می‌شوند علاوه بر این که نیاز خود به غذا را تأمین می‌کنند بهترین فرصت برای ارتباطات خانوادگی و تبادل اخبار و عواطف پدید می‌آید و به این ترتیب دو وظیفه فردی و اجتماعی همزمان و به صورت ادغام شده ادا می‌شود. یا مثلاً مطالعه کردن در وسیله نقلیه عمومی در ترافیک شهری. یک نمونه بسیار جالب از ادغام فعالیت‌ها و استفاده بهینه از فرصت‌ها را یکی از نزدیکان حضرت امام علیه السلام از زندگی ایشان نقل می‌کند. ایشان می‌گویند به اتاق امام وارد شدم دیدم که ایشان خوابیده و مشغول انجام یک نرمش هستند. هم‌زمان، با یک دست نوه خود علی را نوازش می‌کنند و در دست دیگرشان تسبیح گرفته و ذکر می‌گویند. در همان حال رادیو و تلویزیون هم روشن است. امام تصاویر تلویزیون را می‌بینند و صدای رادیو را گوش می‌دهند و به این ترتیب از کیفیت برنامه‌های صدا و سیما اطلاع می‌گیرند.

البته همه فعالیت‌ها قابل ادغام نیست و تلفیق برخی از برنامه‌ها گاهی مضر یا کلافه کننده است. مثلاً ساعاتی که برای خانواده در نظر گرفته شده، نباید با فعالیت‌های کاری و صنفی درآمیزد. از آیت الله بهجت نقل شده که به طلبه‌ها سفارش می‌کردند وقتی به خانه می‌روید کتابهایتان را پشت در بگذارید و درون خانه نبرید. کنایه از این که به نیاز زن و فرزند خود توجه کامل کنید و حضور شما درون خانه حضور مؤثری باشد.

عامل مؤثر دوم در توسعه زمان تمسک به عنصر برکت است. برکت در فرهنگ اسلامی به معنای خیر کثیر است. چیزی که فایده زیادی دارد، یا افراد زیادی از آن استفاده می‌کنند پربرکت است، در مقابل چیزی که از آن بهره‌ای به کسی نمی‌رسد بی‌برکت است.

ممکن است کسی حضورش در محیط خانواده از حیث زمانی کم ولی از حیث کیفیت پربرکت باشد یا کسی در تأمین معاش چندان تقلا نکند و چندان ثروتی هم نیندوخته باشد اما معیشت بابرکتی داشته باشد. برای این که عمر ما برکت داشته باشد، باید عوامل برکت را شناسایی و تحصیل کنیم تا خدای متعال در سرمایه زمان و توان ما توسعه و برکت ایجاد کند.

بسیار اتفاق افتاده که ساعت‌ها مطالعه، نتیجه‌ای جز خستگی ذهن و اعصاب خرد ندارد؛ اما گاهی نیم ساعت مطالعه به اندازه دو ساعت یا بیشتر بهره می‌دهد. پژوهشگران و اهل قلم نیز تجربه کرده‌اند که گاهی ساعت‌ها تلاش فکری به تولید مناسبی منتهی نمی‌شود و گاهی قلم، شتابان و جوشان اثری شایسته عرضه می‌کند. در آیات قرآن کریم ایمان و تقوا از عوامل برکت شمرده شده است.^۱

خلاصه

- انسان دارای دو بعد فردی و اجتماعی است.
- انسان باید به صورت موازی در هر دو بعد فردی و اجتماعی به کمال رسد. الگوی انسان مطلوب دینی واجد هر دو ارزش فردی و اجتماعی است.
- کمال بعد فردی به ایمان و تقوا است و کمال بعد اجتماعی به کارآمدی و خدمت.
- کمال فردی انسان، اصیل و کمال اجتماعی او تبعی است یعنی تنها در پرتو کمال فردی ارزشمند است.
- جوان مسلمان باید خود را نیروی آینده بداند و تلاش کند از وجود خود یک عنصر کارآمد برای فردای جامعه بسازد.

^۱ «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ (اعراف: ۹۶) برای آشنایی با عوامل برکت رک: به: خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۷ ش.

- اهتمام به امور مسلمین و فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی همواره باید در برنامه جوان مسلمان وجود داشته باشد.
- زن و مرد در نوع فعالیت‌های اجتماعی متفاوت‌اند. فضای نقش‌آفرینی اجتماعی زن در مرحله اول جامعه کوچک خانواده است.
- دوره اول زندگی جوان مسلمان به رشد و خودسازی اختصاص دارد. یعنی عمده زمان و توان او صرف رشد جامع و تحصیل خواهد شد.
- دوره دوم زندگی یک انسان مسلمان به ثمردهی و خدمت اختصاص دارد. یعنی عمده زمان و توان او در این دوره به ارائه خدمات اجتماعی صرف خواهد شد.
- در دوره اول فعالیت‌های اجتماعی و در دوره دوم فعالیت‌های تحصیلی در حاشیه فعالیت اصلی قرار خواهد داشت.
- انتقال از دوره اول به دوره دوم دفعی نیست و به صورت تدریجی و با یک شیب ملایم صورت می‌پذیرد.

پیوست: دستورالعمل خودسازی امام خمینی

- نمازهای یومیه را در پنج وعده بخوانید و نماز شب را حتما بپای دارید.
- اوقات خواب خود را کم کنید و بیشتر قرآن بخوانید (به ویژه سوره مزمل).
- راس ساعت مقرر که بیدار می‌شوید، دیگر نخوابید.
- روزه‌های دوشنبه و پنجشنبه را روزه بگیرید.
- کم خوری را پیشه کنید (خود را به خوردن شیر، خرما و حلوا عادت بدهید).
- در مجالس و میهمانی‌های باشکوه که فقرا به آن راه ندارند شرکت نکنید و خود نیز چنین مجالسی نداشته باشید.
- برای عهد و پیمان اهمیت فوق العاده قائل باشید.
- به تهی‌دستان انفاق کنید.
- از مواضع تهمت دوری کنید.
- دل به دنیا نبندید و آن را بر دستور خدا ترجیح ندهید.
- لباس ساده بپوشید و از پوشیدن لباس رنگی خودداری کنید.
- از نظر مادی به پایین‌تر از خود و از نظر معنوی به اولیاء الله بنگرید.
- کار نیک خود را فراموش کنید و گناهان گذشته خود را به یاد بیاورید.
- زیاد صحبت نکنید و دعاها را زیاد بخوانید (به خصوص دعای روز سه شنبه را).
- اول هر ماه، خرج یک روز خود را صدقه بدهید.

- دانش‌های فنی (به ویژه رانندگی، مکانیکی و رادیو تلویزیون) را فرا بگیرید.
- به ورزش به خصوص کوهنوردی و شنا اهمیت بدهید.
- از اخبار روز مسلمین و جهان با خبر شوید (هر روز حداقل یک بار اخبار کامل را بشنوید).
- بیشتر مطالعه کنید.

کتابنامه

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- الاختصاص، محمد بن محمد مفید، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: کنگره هزاره شیخ مفید (المؤتمر العالمي لالفيه الشيخ المفيد)، ۱۴۱۳ ق.
- اخلاق در قرآن، محمدتقی مصباح یزدی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۹ ش.
- تحف العقول، ابن شعبه حرانی، ترجمه محمد باقر کمره‌ای، تهران: انتشارات کتابچی، ۱۳۷۶ ش.
- خیر و برکت از نگاه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری، قم: موسسه فرهنگی دارالحدیث، ۱۳۸۷ ش.
- راه و رسم طلبگی، محمد عالم‌زاده نوری، قم: مؤسسه ولاء منتظر، ۱۳۸۹ ش. دفتر سوم.
- سیمای آرمانی طلبه در نگاه مقام معظم رهبری، محمد عالم‌زاده نوری، قم: بوستان کتاب، ۱۳۸۹ ش. فصل اول، جامعیت اخلاقی، علمی و اجتماعی.
- شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبه الله، ابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیت الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
- غرر الحکم (تصنیف)، عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶ ش.
- الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح نجم الدین آملی و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- کتاب سلیم بن قیس، سلیم بن قیس هلالی، تصحیح محمد انصاری زنجانی، قم: الهادی، ۱۴۰۵ ق.
- مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، قم: شریف الرضی، ۱۴۱۲ ق.
- نظام نامه تربیتی، جامعه المصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ العالمیه، قم: جامعه المصطفی، ۱۳۸۵ ش.
- نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ)، ابوالقاسم پاینده، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.

فهرست

۱.....	خودسازی و جامعه‌سازی در برنامه فعالیت‌های انسان مسلمان
۲.....	طرح بحث
۳.....	ضرورت فعالیت‌های اجتماعی
۳.....	چهره فردی و چهره اجتماعی حیات انسان
۴.....	ارزش انسان در حیات اجتماعی
۵.....	نمونه‌ای در کارگزاران امام علی <small>علیه السلام</small>
۸.....	نسبت کمال فردی و کمال اجتماعی
۹.....	استعدادهای متفاوت در رشد فردی و اجتماعی
۱۰.....	اهمیت مسئولیت اجتماعی
۱۲.....	مقدمات ترسیم الگوی عملی
۱۳.....	جامعیت برنامه عملی
۱۳.....	هماهنگی و توازن یا تناسب تقریبی
۱۵.....	الگوی مطلوب
۱۷.....	تفاوت الگوی مردانه و زنانه
۲۲.....	دوره رشد و تحصیل؛ مقدمه ایفای نقش اجتماعی
۳۰.....	چند نکته
۳۰.....	۱- توزیع متفاوت وظیفه بر زمان
۳۰.....	۲- خدمات فرهنگی و غیر فرهنگی
۳۰.....	۳- نسبت میان خودسازی و دیگرسازی
۳۲.....	۴- مشکل کمبود وقت
۳۳.....	خلاصه
۳۴.....	پیوست: دستورالعمل خودسازی امام خمینی
۳۵.....	کتابنامه

امام عسکری ع : خصلتان لیس فوقهما شیء؛ الایمان بالله و نفع الاخوان

آیه شریفه : عبدا مملوکا لایقدر علی شیء

بحث نصرت دین خدا